

مخاطراتی که خیزش انقلابی مردم عراق را تهدید می کنند!

در حالیکه قیام مردم در عراق بر علیه رژیم فاسد حاکم بر این کشور و بر علیه دخالت های جمهوری اسلامی، با قدرت همچنان ادامه دارد، شاهد رویدادهائی هستیم که نشان از وجود توطئه هائی برای خاموش کردن و یا به بیراهه بردن این قیام دارند.

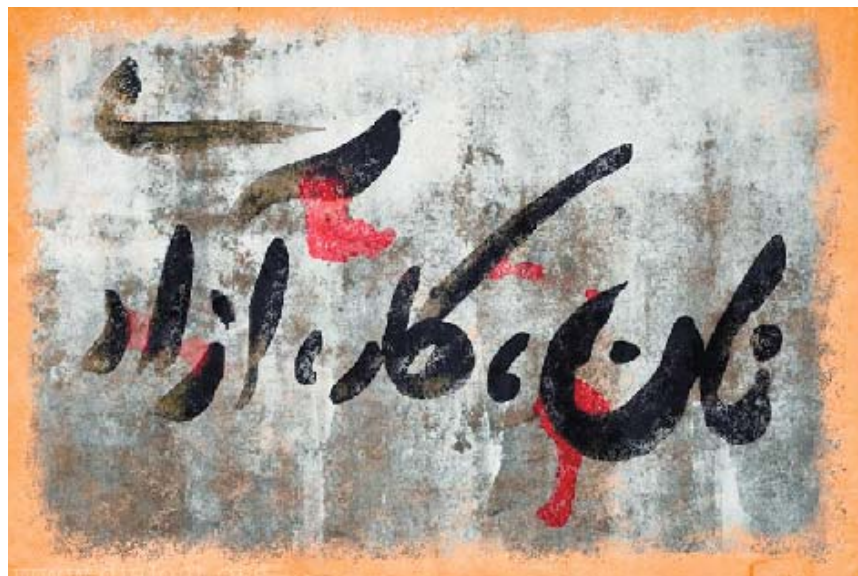
احزاب شیعه حاکم و گروه های مسلح وابسته به آنها در "حشد شعبی" و جمهوری اسلامی به عنوان پشتیبان آنها، در برابر حضور میلیونی مردم در خیابانها مستاصل شده اند. کشتار بیش از ۵۰۰ هزار تظاهر کننده و زخمی کردن ۲۰ هزار تن، نتوانسته است مردم را مرعوب و از میدان به در کند. هیئت حاکمه فعلی نه می خواهد داوطلبانه قدرت را به مردم قیام کننده واگذار کند و نه توان سرکوب آنها را دارد. جمهوری اسلامی که موقعیت خود در عراق را به شدت ناپایدار و در خطر می بیند، برای حفظ آن به هر وسیله ای متوسل می شود. دولت آمریکا نیز، شرایط جدید و بازگشت ناپذیر عراق را دریافته است و از هر فرصتی برای تضمین منافع خود در آینده این کشور استفاده می کند. دولت آمریکا در کمین نشسته است تا نیروهای طرفدار رژیم ایران، در نتیجه خیزش مردم به حدکافی ضعیف شده باشند، تا در موقع مناسب نقشه مورد نظر خود را به اجرا بگذارد. اینها زمینه های عینی شکل گیری توطئه هائی هستند که در این روزها عملاً به جریان افتاده اند. یکی از جانب جمهوری اسلامی ایران و دیگری از جانب ایالات متحده آمریکا. هر دو طرف در تلاش هستند از طریق حاشیه ای کردن گام به گام خیزش انقلابی مردم خود را از دست

خیزش انقلابی در عراق و تشدید تنش بین ایران و آمریکا



کشته شدن قاسم سلیمانی، بهانه ای برای حفظ فضای جنگی

گزارش برگزاری پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه له



گام هایی که از دی تا آبان فرسنگ ها راه پیمودند!

مرور و تحلیل سالی که گذشت!

دولت در جامعه سرمایه داری را بشناسیم!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

نقش بر آب شده است. دولت‌های روسیه و چین منافع کلان خود را فدای پشتیبانی از یک رژیم رو به زوال نکردند. نفوذ و حضور جمهوری اسلامی در کشورهای عراق و لبنان و سوریه، که بخشی از استراتژی بقای این رژیم بود، امروز نه تنها از طریق فشارهای چند جانبه آمریکا و متحدین او به خطر افتاده است، بلکه جمهوری اسلامی رودرو با خیزش انقلابی مردم در لبنان و عراق نیز قرار گرفته است و تا جائیکه مستقیماً در سرکوب مبارزات این مردم دخالت دارد. در داخل ایران، خیزش آبانماه نشان داد که جمهوری اسلامی تا چه اندازه از جانب مردم معترض تحت فشار قرار گرفته است و از دید میلیون‌ها از مردم ایران، این رژیم در سراسیمه‌ی سقوط قرار گرفته است.

در خود عراق خیزش انقلابی مردم اگرچه عطفی هم به دولت آمریکا و سیاست‌هایش ندارد، اما جهت‌گیری اصلی آن بر علیه جمهوری اسلامی و دولت دست‌نشانده آن در بغداد است. در عرصه رویارویی‌های نظامی هم جایی برای تردید وجود ندارد. ضربات آمریکا در همین چند روز نشان دادند که جمهوری اسلامی در عرصه نظامی بازنده قطعی است و با تهدیدهای توخالی نمی‌تواند سرنوشت بازی را تغییر دهد.

اما ماهیت جدال و کشمکش رژیم اسلامی با آمریکا در عراق از هر دو طرف ارتجاعی است و ربطی به منافع مردم محروم و ستمدیده این کشور ندارد. شناختن و خنثی کردن هر دو سوی این توطئه، شرط پیروزی مردم عراق در نبرد سرنوشت ساز کنونی است. هفته‌های آینده فرصتی هستند تا مردم قیام‌کننده، چهره‌های انقلابی و مورد اعتماد خود را به جامعه معرفی کنند، حاکمیت دوگانه فعلی در سطح جامعه را رسمیت ببخشند و به سوی شکل دادن به یک دولت موقت مورد اعتماد مردم، گام بردارند. دولتی که بدیل دستگاه فاسد کنونی باشد و امکان مشارکت عمومی در تعیین تکلیف قدرت سیاسی آتی در عراق را فراهم کند.

عواقب آن رها سازند و آینده سیاسی این کشور را در مسیری منطبق با منافع خود قرار دهند.

با پرتاب چند گلوله کاتیوشا به سوی یک پایگاه نظامی آمریکا، کلید اجرای توطئه از جانب جمهوری اسلامی زده شد. طراحان این نقشه حساب کرده بودند که با اجرای یک یا حیانا چند حمله از این دست، سرانجام دولت آمریکا را به عکس‌العمل نظامی وادار خواهند کرد. بدین ترتیب فضای جامعه عراق جنگی و میلیتاریزه خواهد شد. با حاکم شدن فضای جنگی، قیام مردم حاشیه‌ای و سرانجام خاموش خواهد شد و جمهوری اسلامی نیز از طریق درگیری‌های نیابتی موقعیت خود در عراق را حفظ خواهد کرد و یا به ازاء گرفتن امتیازاتی آنرا با دولت آمریکا به معامله خواهد گذاشت. نگاهی به رویدادهای چند روز اخیر به روشنی مسیر این دو توطئه را نشان می‌دهند. از جانب جمهوری اسلامی: حمله به پایگاه کیوان و کشتن یک پیمانکار آمریکائی، تجمع در مقابل سفارت آمریکا و آتش زدن دیوار سفارتخانه، قدرت نمائی در تشیع جنازه قاسم سلیمانی در بغداد و رویدادهائی که متعاقباً خواهند آمد. از جانب دولت آمریکا: حمله به چند پایگاه "حشد شعبی" و کشتن شماری از افراد و رهبران آنها، کشتن قاسم سلیمانی و چند تن از رهبران حزب الله و حشد شعبی در خروجی فرودگاه بغداد و رویدادهای قابل پیش‌بینی در روزهای آینده.

اینکه نتیجه این کشمکش چه خواهد بود، نهایتاً به توازن قوای جدید بین دو طرف این منازعه مربوط است. درک این واقعیت که این توازن قوا در شرایط فعلی به زیان جمهوری اسلامی تغییر کرده است، چندان دشوار نیست. جمهوری اسلامی تحت فشار محاصره اقتصادی آمریکا به نفس زدن افتاده است و راهی برای خروج از وضعیت فعلی سراغ ندارد. اگر در گذشته امیدوار بود که با بند بازی دیپلماتیک، در شکاف بین قدرت‌های بزرگ شرق و غرب جایی برای خود باز کند و بن بست اقتصادی جاری را بشکند، امروز عملاً این امید

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه‌له (تکشر)

takesh.komalah@gmail.com

از سایت‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له
دیدن کنید!

تلویزیون کومه‌له

کومه‌له

حزب کمونیست ایران

www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org



خیزش انقلابی در عراق و تشدید تنش بین جمهوری اسلامی و آمریکا

باقی نمانده است. جمهوری اسلامی در توازن قوای کنونی حفظ حالت نه جنگ نه مذاکره و نه تسلیم برایش دشوارتر شده است و راهی جزء مذاکره و تسلیم در برابر آمریکا پیش رو ندارد. یکی از اهداف جمهوری اسلامی از این ماجراجویی‌ها پیدا کردن یک راه برای "تسلیم آبرومندانه" است.

یکی دیگر از اهداف جمهوری اسلامی از سازمان دادن حمله به سفارت آمریکا در بغداد که پیوند نزدیکی با استراتژی رژیم در مقابله با آمریکا دارد، تحت الشعاع قرار دادن، به بیراهه بردن و به شکست کشاندن خیزش انقلابی توده‌های مردم در عراق است. جمهوری اسلامی می‌خواهد از طریق احزاب و گروه‌های شیعه وابسته به خود، عراق را به میدان نزاع و کشمکش نیابتی خود با آمریکا تبدیل کند، تا از این طریق نوک پیکان مبارزه مردم علیه حاکمیت فاسد سرمایه مذهبی در عراق را منحرف نماید.

اما در این زمینه هم سرحاکمان جمهوری اسلامی به سنگ خواهد خورد. اکنون بیش از سه ماه از خیزش انقلابی مردم عراق می‌گذرد و خواست سرنگونی حکومت مذهبی عراق و برکناری همه احزاب و نیروهای شریک در دولت به خواست و مطالبه اصلی تظاهرکنندگان تبدیل شده است. مردم عراق میدان التحریر بغداد را به دژ انقلاب تبدیل کرده و عملاً موقعیت یک حاکمیت دوگانه را به رژیم حاکم تحمیل کرده اند. مردم عراق خواهان روی کار آمدن دولتی برآمده از این قیام و خیزش انقلابی هستند. خیزش انقلابی مردم در عراق از همان ابتدا ماهیتی ضد ضد جمهوری اسلامی داشته و مردم به پا خاسته خواهان پایان دادن به مداخله گری‌های ویرانگر جمهوری اسلامی در عراق بوده اند.

کارگران و مردم آزادیخواه ایران و عراق که در همبستگی با هم مبارزه برای سرنگون کردن حکومت‌های سرمایه مذهبی حاکم در این کشورها را در دستور مبارزات خود قرار داده اند، ماهیت جدال و کشمکش جمهوری اسلامی و دیگر احزاب و نیروهای اسلامی با آمریکا را از هر دو طرف ارتجاعی و بی ربط به مبارزات انقلابی خود دانسته و سرنگونی رژیم‌های حاکم را یک گام موثر در راستای پایان دادن به مداخله گری قدرت‌های ارتجاع سرمایه داری منطقه ای و جهانی می‌دانند.

واقعی به هر لحاظ به زبان رژیم جمهوری اسلامی تغییر کرده است.

جمهوری اسلامی اگر در گذشته از مداخله گری‌های خود در کانون‌های بحران در منطقه و سازماندهی گروه‌های میلیشایی تحت نفوذ خود در کشورهای لبنان، سوریه و عراق به عنوان ارکان استراتژی تعرض بازدارنده تأکید می‌کرد و در رقابت با قدرتهای منطقه ای و جهانی و رودرروئی با مردم معترض ایران از



آن به عنوان نشانه‌های اقتدار خود سخن می‌گفت، اکنون در این کشورها هم زنگ‌های خطر برای جمهوری اسلامی به صدا در آمده اند. توده‌های معترض و به پا خاسته در عراق و لبنان سیاست‌های ارتجاعی و مداخله گری‌های ویرانگر جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند. میلیشایی مسلح جمهوری اسلامی در سوریه که به ناچار از استراتژی روسیه در این کشور تبعیت می‌کنند در برابر حملات موشکی دولت اسرائیل فلج شده است.

از طرف دیگر خیزش آبان و جایگاه و نقش غیر قابل انکار آن در ارتقاء مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و روند تکاملی و منحنی مبارزات کارگری و جنبش‌های اعتراضی، نشانگر آن است که جامعه گام به گام به یک دوره اعتلای مبارزاتی و موقعیت انقلابی نزدیک می‌شود. جمهوری اسلامی هنوز از کابوس خیزش آبان رها نشده است. جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی قبل از خیزش آبان نیست.

رژیم اسلامی ایران به رغم تهدید به خروج گام به گام از برجام و بزرگ نمایی در مورد ظرفیت‌های خود در زمینه تولید سلاح هسته‌ای، توان ساخت بمب اتمی را ندارد و نمی‌تواند از این حربه به عنوان اهرمی برای کشاندن دشمن به پای مذاکره بهره بگیرد. علاوه بر اینها دولت تدبیر و امید روحانی در آستانه ورشکستگی مالی و فروپاشی اقتصادی قرار گرفته و در مقابله با بحران‌های همه جانبه ای که به آن گرفتار آمده هیچ روزنه امید برای

بعد از آنکه آمریکا در روز یکشنبه ۸ دی ماه برابر با ۲۹ دسامبر تحت عنوان تلافی حمله با پایگاه آمریکا در شهر کرکوک، سه پایگاه گردان‌های کتاب حزب‌الله و حشدالشعبی در عراق و دو پایگاه دیگر در خاک سوریه را هدف حمله قرار داد، تشدید تنش بین دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شده است. دو روز بعد از این حملات یک جمعیت دو هزار نفره از هواداران حشد الشعبی و حزب الله عراق که نیروهای میلیشیا و فرماندهان این گروه‌ها هم آنها را همراهی می‌کردند با عبور بلامانع از پست‌های بازرسی در نوار امنیتی وارد منطقه سبز در بغداد شده و سفارت آمریکا را مورد حمله قرار دادند. این جمعیت سازمانیافته با بالا بردن پرچم حشد الشعبی شعار "مرگ بر آمریکا" سر دادند، پرچم آمریکا را آتش زدند و خساراتی به در و دیوار سفارت وارد آوردند.

در پی حمله به سفارت آمریکا در بغداد، دونالد ترامپ "رژیم جمهوری اسلامی را مسئول هرگونه تلفات احتمالی و صدمات وارده به مراکز آمریکایی" معرفی کرد و وزیر امور خارجه آمریکا، نیز "گروه‌های شیعه وابسته به رژیم اسلامی ایران را عامل تحریک و سازماندهی حمله به سفارت آمریکا" در بغداد دانست. سران رژیم جمهوری اسلامی در واکنش به این تحولات در همانحال که حق انجام عملیات تلافی جویانه برای حشدالشعبی را محفوظ دانسته اند اتهامات مقامات آمریکایی را رد کرده اند.

منازعه و تشدید این نوع تنش‌ها در مناسبات بین آمریکا و جمهوری اسلامی پدیده تازه ای نیست. آنچه تازگی دارد توازن قوای جدیدی است که بر متن آن این کشمکش‌ها و تنش‌ها ادامه دارند. رژیم جمهوری اسلامی در منازعه با آمریکا و برای پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی و تضمین بقاء نظام سیاسی اش که دو محور اصلی استراتژی آن در شرایط کنونی را تشکیل می‌دهد، در موقعیت بمراتب دشوارتری از گذشته قرار گرفته است. اگر دولت آمریکا برای پیشبرد اهداف استراتژیک خود، حربه تحریم‌های ویران کننده اقتصادی، تهدیدات نظامی و تجهیز رقبای جمهوری اسلامی در منطقه به سلاح‌های پیشرفته، جلب حمایت نسبی دیگر قدرت‌های سرمایه داری جهت به انزوا کشاندن جمهوری اسلامی و ... را در اختیار دارد، در آنطرف منازعه، توازن نیروی

کشته شدن قاسم سلیمانی، بهانه ای برای حفظ فضای جنگی در منطقه

فساد کشاندن و کشتار و شکنجه مردم ایران را زیر بغل دارد و در موقعیت بسیار ضعیفی قرار گرفته است. در چنین اوضاعی جمهوری اسلامی تلاش می‌کند شرایطی ایجاد شود که بدون آبروریزی روند عقب نشینی و تسلیم در برابر آمریکا و مذاکره را که مدتهاست در پیش گرفته ادامه دهد.

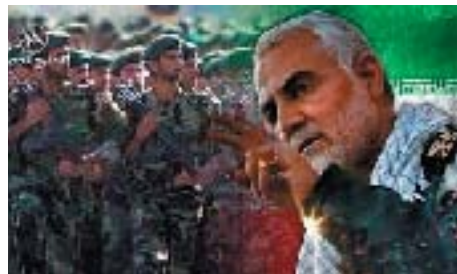
از آخرین دخالت‌های جنایتکارانه قاسم سلیمانی، در امور عراق و لبنان در جهت خاموش ساختن اعتراضات مردم علیه فقر و بیکاری و علیه دزدی و فساد هیأت حاکمه آن کشورها بود. تا کنون بیش از ۵۰۰ نفر از مردم معترض عراق با شلیک مستقیم و ربودن و سر به نیست کردن فعالین اعتراضات توده‌ای توسط نیروهای مسلح گروه‌های شیعه وابسته به جمهوری اسلامی جانباخته اند و هزاران نفر نیز زخمی شده اند. فشار بر هیأت حاکمه این کشورها برای تحمیل یک مهره وابسته به نیروهای شیعه طرفدار جمهوری اسلامی به عنوان نخست وزیر در عراق و لبنان بخشی از اهداف آن بود که با اعتراض و مقاومت توده های مردم این کشورها مواجه شده است.

اکنون در این مبارزات توازن قوا در ایران و سطح منطقه به نفع مبارزات توده های مردم و به ضرر جمهوری اسلامی تغییر یافته است. با مرگ قاسم سلیمانی یک پای جمهوری اسلامی و امید خامنه‌ای خواهد لنگید و رژیم بیشتر ضربه پذیر و تضعیف خواهد شد. اما جمهوری اسلامی کما کان تلاش می‌کند تا با حفظ فضای جنگی و به بهانه آن به هر شکلی توده های مردم ایران و عراق را از خواست و مطالبات خود منصرف کند و توجه افکار عمومی را از ادامه مبارزه برای تحقق آنها منحرف نماید. اما این امید را نیز با خود به گور خواهد برد. مردم بپاخاسته در این کشورها ماهیت فاسد و جنایتبار این رژیم ضد بشری را بیش از پیش تجربه کرده‌اند و نسبت به ماهیت و اهداف و سیاستهای ضد انسانی آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه داری نیز توهمی ندارند. کشمکش جمهوری اسلامی با آمریکا به مردم ستمدیده ربطی ندارد و امر آنها نیست تا علیه یکی در کنار دیگری قرار گیرند. بدون شک برای مردم کارگر و زحمتکش ایران نیز تأثیری در پیگیری مطالبات شان نخواهد داشت و به مبارزات خود تا تحقق آن اهداف که از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی می‌گذرد، ادامه خواهند داد.



جریانات ضد مردمی و ارتجاعی نقش اساسی داشت و تلاش می‌نمود تا استراتژی بقای رژیم از طریق نفوذ منطقه ای و ایجاد هلال شیعی را تحکیم بخشد. او برای پیشبرد این سیاست‌ها از امکانات اداری و نهادهای مذهبی و بودجه مالی و نظامی فراوان و بی حساب و کتابی برخوردار بود.

با کشته شدن سلیمانی شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی صبح روز جمعه تشکیل جلسه اضطراری داد و شخص خامنه ای نیز در آن شرکت نمود. شرکت خامنه ای در جلسات این شورا سابقه نداشته است. اما حضور وی در آن جلسه نشانه حساسیت و نگرانی شدید جمهوری اسلامی از شرایط کنونی رژیم می باشد. زیرا در شرایطی که جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی در آستانه ورشکستگی قرار گرفته است، از نظر نظامی و اطلاعاتی توانایی رژیم صرفنظر از هیاهو و ادعاهای بی پایه بعضی از کارگزاران، به هیچ وجه با آمریکا قابل مقایسه نمی باشد. به لحاظ بین‌المللی نیز رژیم در انزوایی قرار گرفته که حتی ابرقدرتهای



روسیه و چین نیز که هفته گذشته با رژیم ایران مانور دریایی برگزار کرده بودند، در مقابل کشته شدن قاسم سلیمانی تنها به نصیحت و توصیه به جمهوری اسلامی به خویشتن داری اکتفا کردند. اما مهمتر از این فاکتورها، رژیم در میان توده های مردم عراق و دیگر کشورهای منطقه به عنوان عامل گسترش دزدی و فساد و ناامنی دستش رفته و مورد نفرت و انزجار است. جمهوری اسلامی در میان مردم ایران نیز کارنامه ۴۰ ساله ایی از فقر و بیکاری و به

ساعت یک بامداد روز جمعه ۱۳ قادی قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس رژیم همراه با ۱۱ تن دیگر در یک حمله هوایی پهبادی با شلیک سه راکت از جانب نیروهای آمریکایی در نزدیکی یک پست بازرسی فرودگاه بغداد کشته شد. او که نصف شب از لبنان با یک هواپیمای خطوط هوایی سوریه همراه چند تن دیگر از جمله یکی از مسولان نظامی حزب الله لبنان بی سرو صدا به بغداد وارد شده بود از جانب ابومهدی مهندس معاون فرمانده حشد شعبی مورد استقبال قرار گرفته بود. در جریان این حمله همه سرنشینان ماشین‌های حامل آنها کشته شدند. در این حمله علاوه بر قاسم سلیمانی و داماد او، ابو مهدی مهندس، محمد رضا جابری مدیر روابط عمومی حشد شعبی، داماد عماد مغنیه، حیدرعلی مسئول لجستیک حشد شعبی، و پنج نفر دیگر از افراد حشد شعبی و نظامی نیز کشته شدند. بسیاری از تحلیل‌گران، عملیات کشته شدن قاسم سلیمانی را نشانه وجود حفره های امنیتی در درون خود نظام اسلامی و در نیروهای وابسته عراقی می‌دانند که حضور او را لو داده اند.

قاسم سلیمانی یکی از فرماندهان جنایتکار سپاه پاسداران بود که دستش به خون هزاران انسان در ایران و کشورهای منطقه آغشته بود. اولین نقش نظامی او در کشتار مردم کردستان در سال ۱۳۵۸ بود که به آن افتخار هم می‌کرد. او در کشتار دانشجویان در کوی دانشگاه در سال ۷۸ در زمره آن دسته از فرماندهان سپاه بود که خاتمی را به خاطر کشتار اندک دانشجویان مورد انتقاد قرار داده بود که چرا بیشتر نکشته. او از دیدگاه توده های مردم ستمدیده عراق که سه ماه است علیه دزدی و فساد هیأت حاکمه و احزاب متمایل به جمهوری اسلامی دست به مبارزه‌ای قاطعانه زده‌اند و به خیابان‌ها آمده اند، منفور و دشمن به حساب می‌آمد و در تظاهرات‌های خود علیه او شعار می‌دادند و عکسش را به آتش می‌کشیدند. قاسم سلیمانی در سوریه و لبنان و یمن و افغانستان و جاهای دیگر نیز با تشکیل و تسلیح و تأمین هزینه‌های همه جانبه گروه‌ها مسلح اسلامی از جیب مردم ایران و بکارگیری آنها در جهت اهداف توسعه طلبانه از طریق ترور و انفجار و جنگ افروزی نقش مؤثری برای رژیم داشت. او با دخالت در امور سیاسی و تحمیل مهره‌های وابسته به رژیم در ساختار قدرت حاکمه آن کشورها نیز علیه حق حاکمیت مردم آن کشورها به تقویت

نصرت تیمورزاده

گام‌هایی که از دی تا آبان فرسنگ‌ها راه پیمودند

خیابان، در مساجد می‌یابند. در دی ماه اما این جنبش مانده در چنبره جدال باندها دیگر رنگ باخت، دی ماه آشکارا نشان داد که یک گسست تاریخی بین مردم و حاکمین به وجود آمده است این گسست تاریخی پایه‌های عینی و مادی روشنی داشت. بحران اقتصادی و اجتماعی در چنان ابعادی جامعه را فرا گرفته بود که هیچ ترفندی از جانب دولتیان جهت پرده پوشی این بحران کارکرد نداشت. میلیونها تن از مزد و حقوق بگیران در زندگی روزمره شان می‌دیدند که چگونه به فقر کشانده می‌شوند، که چگونه کالاهای اساسی از سر سفره شان خارج می‌شود. آمارهای رسمی بیان آشکار فروپاشی اقتصادی بود. خودشان می‌گفت که بیش از سی پنجاه و دو درصد کارخانجات با کمتر از سی درصد ظرفیت تولید کار می‌کنند. خودشان در دل رقابت هایشان می‌گفتند که ورود اجناس چینی که تولیدات داخلی قدرت رقابت با آنها را نداشته و از صحنه خارج می‌شوند، سیر شتابنده‌ای گرفته‌اند. خودشان می‌گفتند واردات غذایی طی شش سال منتهی به نود و شش معادل سیصد درصد افزایش یافته و فقط در سال نود و پنج سی هزار روستا خارج از سکنه شده‌اند. اینجا و آنجا صحبت از شش تا ده میلیون بیکار می‌شد و اینکه هشتاد درصد فارغ‌التحصیلان بیکارند.

خودشان از گسترش فقر مطلق و از سه میلیون گرسنه صحبت می‌کردند. نماینده‌ی به اصطلاح کارگران در شورای عالی کار می‌گفت که هشتاد درصد کارگران زیر خط فقر هستند. صحبت از پرت شدن لایه‌های تحتانی خرده بورژوازی به پایین جامعه شد. گفتند و نوشتند که بیست و چهار میلیون نفر زاغه نشین در پهنای جغرافیای این سرزمین وجود دارند و گفتند که تهران مقر حکمرانی اینان چهار میلیون حاشیه نشین دارد. به همه‌ی اینها باید بالاکشیدن مزد کارگران توسط کارفرما به بهانه ورشکستگی، بالاکشیدن دارایی‌های صندوق‌های تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی توسط دولت، گسترش پدیده حقوق‌های معوقه چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، پدیده اجتماعی مال باختگان یعنی آنانی که ذخیره‌ی اندکی که برای دوره بازنشستگی گذاشته بودند و یا ذخیره

بزمین گرفتند، اشباح آن طرف مرزها در چند ساعت باقی مانده به روشنایی روز از مرزها عبور کرده و در بیش از ۱۰۰ شهر مردم را به خیابان بکشاند و این مردم به تاراج رفته و با خشم تلنبار شده سال‌ها فقر جانسوز در مقابل گلوله‌های نیروهای سرکوبگر رژیم سینه سپر کرده و فریاد مرگ بر دیکتاتور بزنند. این مردم دست کم از تیرماه ۹۶ دیگر تماشاگران بی‌وظیفه‌ی صحنه‌ی نبردهای طبقاتی جامعه نیستند. اگر تا دیروز اعتصابات قهرمانانه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز را دیده بودند، اگر تا دیروز اعتصاب سراسری رانندگان کامیون‌ها، اعتصاب کارگران راه آهن، اعتصاب هیکو و آذراب، اعتصاب بازنشستگان و معلمان، اعتراض دانشجویان و بر زمین افکندن حجاب زنان را دیده بودند، این مردم خود اکنون وارد میدان گشته و به بازیگران اصلی نبرد تبدیل شده‌اند. در آبان ماه مردم با ارزیابی از توازن قوایی که بین آنها و دولت سرمایه‌داری حاکم موجود است، دست به تعرض زدند نمادهای ایدئولوژیک و نظم سیاسی - اقتصادی حاکم یعنی حوزه‌ها، مسجدها، پاسگاه‌ها، فرمانداری‌ها و بانکها را به آتش کشیدند و این البته گام‌های پیشرویی بودند که فاصله‌ی فرسنگ‌ها را در زمان‌های بس کوتاه می‌پیمودند.

کافی است همین فاصله‌ی زمانی هشتاد و هشت تا نود و هشت را در نظر بگیریم تا آشکار شود چه تغییرات اساسی در وضعیت توده‌های مردم، در توازن قوای بین مردم و حاکمین اسلامی، در مضمون مطالبات و در ترکیب طبقاتی مردم معترض به وجود آمده است. اگر در هشتاد و هشت جدال باندهای رژیم فرصتی برای ابراز خشم فروخورده‌ی سی ساله به وجود می‌آورد و اگر این خشم فروخورده ابراز وجودش را از کانال شکاف ایجاد شده در قدرت سیاسی بیان می‌دارد و اگر ذهنیت حاکم بر خیزش هشتاد و هشت ذهنیت عقب مانده‌ای است که هنوز با همه‌ی جریانات بورژوازی - اسلامی تسویه حساب نکرده است و درست با همین خصلت سیاسی و طبقاتی‌اش بیش از همه بیان اعتراض بخش میانی جامعه بود که رهبران را عنصری از معماران همین نظام که تاریخ مصرفشان به پایان رسیده بود به عهده می‌گیرند و میعادگاهشان را بعد از شکست در

روزهایی در ذهنیت تاریخی مردمان هر سرزمینی وجود دارد که تاریخ رویدادهایش به روزهای آغاز و پایانش خاتمه نمی‌یابد. بدون شک آبانماه از جنس چنین روزهایی است. اگر آغازش را نمی‌شد گمانه زنی کرد چرا که جرعه‌اش را آنانی زده بودند که در تخصص با همین مردم معترض قرار داشتند و اما پایانش را چطور؟ این پایان را هم هنوز نمی‌دانیم. اگرچه هفته‌ها از آن روزها گذشته بود ولی پیوستاری در هر دو جبهه مهر خود را با سماجتی بی‌نظیر بر صحن جامعه حک کرده بود. در یک سو مردمی که هنوز به دنبال بستگان گمشده شان بودند، در یک سو مردمی که خود را برای به خاک سپردن عزیزانشان آماده می‌کردند، در یک سو مردمی که در گوشه گوشه جغرافیای این سرزمین هنوز هم از تک و تانیافته بودند. آن سوی دیگر اما همچنان می‌کوشید هراسش را با ادامه دستگیری‌ها و تهدیدها، مستندهای سوخته، دشنام به آنانی که گویا خارج از مرزها این شورش را برپا کرده‌اند، حضور پررنگ همه ظرفیت‌های امنیتی و سرکوبگرانه خود در میادین و خیابان‌های شهرها و حتی هراسی که از تجمع خانواده‌ی جانباختگان در گورستان‌ها داشتند، پنهان سازد.

آنانی که سال‌های سال در بوق و کرنا می‌دمیدند که همین آناند که نگذاشتند ایران سوریه شود، به ناگهان صحبت از "جنگ جهانی" کردند و به اصطلاح "پیروزی" که در این جنگ به کف آورده بودند و مردم باید این دغل کاری را پذیرا می‌شدند. مردم اما در صفوف خود و در اعتراضات خود و در تعرض خود اشباحی را که گویا از مرزها به درون آمده بودند نمی‌دیدند. مردم در کنار خود همسایگان خویش را می‌دیدند، کارگران به راحتی چهره همکار معترض خود را در کنار خویش می‌شناختند، حاشیه نشینان در چهره همراهان خود همسرنوشتانشان را می‌دیدند، دانشجویان و دانش‌آموزان هم کلاسی‌های خود، معلمان همکاران و شاگردان خود را می‌دیدند. این مردم در این یکی دو سال گذشته بارها در اعتراضات خود فریاد زده بودند که "دشمن ما همینجاست دروغ می‌گن آمریکاست" و چگونه می‌شد به این مردم قبولاند زمانی که در نیمه شب پنجشنبه ۲۳ آبان در اتاق‌های در بسته، حاکمین تصمیم به بالا بردن ۳۰۰ درصدی نرخ

سرکوب رژیم. اگر در دی ماه رژیم اقدام به دستگیری معترضین نمود در آبان ماه این حربه به تنهایی قادر به خواباندن شورش نبود. شلیک مستقیم به مردم معترض هم هراس رژیم و هم اوج وحشیگری آن بود. هنوز هم بعد از گذشت چند هفته سرکوبگران واهمه دارند که تعداد کشته شدگان و دستگیرشدگان را اعلام کنند.

آبان ماه پتانسیل اعتراضی جامعه را بسیار فراتر از دی ماه نود و شش در جلوی چشمان عموم قرار داد. این پتانسیل آنچنان عظیم بود که حاکمان دیگر نتوانستند تنها به دستگیری معترضین چون گذشته بسنده کنند و این قبل از همه نشان می داد که چگونه سردمداران رژیم اعتماد به نفس خود را از دست داده اند و همین امر یکی از تفاوت های آبان نود و هشت با دی نود و شش است.

این درست است که مردم در اعتراض به گران شدن بنزین به خیابان ریختند ولی در یک چشم به هم زدنی شورش مردم بسیار فراتر از یک مطالبه ی اقتصادی و یا اعتراض به یک تصمیم اقتصادی دولت رفته و آشکارا خصلت یک جنبش سیاسی ضد حکومتی را به خود گرفت. مرگ بر دیکتاتور به یکی از شعارهای جنبش اعتراضی تبدیل گشت و درست همین خصلت توضیح دهنده جنبه ی تعرضی این خیزش بود.

اما مرگ بر دیکتاتور چنانچه نتواند مضمون دیکتاتوری طبقه حاکم سرمایه دار بر جامعه را به تصویر کشیده و به ذهنیت توده های میلیونی کار و زحمت تبدیل کند، می تواند مورد دستبرد آن بخش از نیروهای بورژوازی قرار گیرد که منفعتی در انهدام ماشین قدرت طبقاتی حاکم ندارد و البته این خطر بزرگی است که در مقابل همه ی جنبش های اعتراضی جاری قرار گرفته است. به ویژه آنجایی که جنبش اعتراضی مردم هنوز نتوانسته است بدیل نظم غارتگرانه سرمایه داری را به مثابه بدیل قابل دسترس و ممکن در مقابل خویش ببیند.

بدون تردید خیزش مردم در آبان ماه، جدال آلترناتیوها و بدیل های سیاسی و طبقاتی را به یکی از مسائل مرکزی جامعه تبدیل کرده است و این قبل از همه به این علت است که پرسش قدرت سیاسی به وسط جامعه پرتاب گشته است. اکنون بحث بر سر مدل های اقتصادی این یا آن بخش از باندهای رژیم نیست از آن رو که پروژه اقتصادی رژیم هیچگونه راه حلی جهت پایان دادن و یا تخفیف بحران عمیق اقتصادی ندارد. هم مدل اقتصادی خصوصی سازی و هم سیاست اقتصادی دولترگرایی شکست

خورده است و سردمدارانش از

که صف آرای طبقاتی شفاف تر شده و جدال بین چپ و راست جامعه به امری واقعی تبدیل خواهد شد. و همه اینها در آبان تجلی یافتند. همه ی داده ها بیانگر این امر هستند که جامعه فاصله ی دی ماه نود و شش تا آبان نود و هشت را با چه سرعتی طی کرد و چه پتانسیل عظیم انفجاری در زیر پوست جامعه جاری بود. اعلام افزایش نرخ بنزین آن جرقه ای بود که این پتانسیل عظیم را به صحن جامعه کشاند. کاهش صدور نفت و نقشی که در آمد حاصل از آن در بودجه ی عظیم دولتی دارد به طوریکه کسری بودجه دولت در سال نود و هفت معادل صد و شصت هزار میلیارد تومان بود، از جمله آن اجبارهای اقتصادی بودند که برای جبران این کسری و نجات از ورشکستگی، سران سه قوه زیر چتر حمایتی خامنه ای این تصمیم را گرفتند ولی عواقب وخامت بار آن برای کسانی که در بخش های حمل و نقل اشتغال دارند که به رقم چند میلیونی می رسد و حتی صنایع بزرگ و کوچک آنها در شرایطی که بیش از شصت درصد آنها به سختی روی پا ایستاده اند و



مضافا تاثیر بلاواسطه افزایش نرخ بنزین بر بالا رفتن قیمت کالاها، آن جرقه ای بود که پیشترها رژیم را از عملی کردن آن برحذر داشته بود.

این که در فاصله ی اندکی مردم ده ها شهر دست به شورش زدند، اینکه شعارهای مشابه در بسیاری از شهرها داده شد حکایت از این داشت که نسل جدیدی از رهبران و فعالین در راس اعتراضات قرار گرفته اند. روزهای نبرد آبان نشان داد که در فاصله ی دی ماه نود و شش تا آبان نود و هشت پیشروان جنبش های رادیکال اجتماعی پیوندهای عمیق تری بین خود به وجود آورده اند و همه ی این ها خصلت نمای وجه تعرضی شورش آبان بود. این را هم در تعرض مردم به ارگان های سرکوب رژیم، حوزه ها، مساجد، پاسگاه ها و فرمانداری ها می شد دید و هم در شدت

ی اندکی که خانواده های فقیر برای اینکه شرایط راه انداختن وسیله برای جوانان بیکارشان باشند، را اضافه نمود و در کنار همه ی اینها هزینه های میلیاردری بلند پروازی های رژیم در خارج از مرزها و پیش برد جنگهای منطقه ای و بالاخره اختلاس ها و دزدی های میلیاردری را اضافه نمود تا سیمای واقعی و همه جانبه ی بحران عمیق جامعه را نشان داد. این بحران اما در ماه های آخر نود و شش شتاب بیشتری گرفته و تنها در ماه های آبان و آذر نود و شش پول ایران صدو چهل درصد ارزش خود را از دست داد و این یعنی به فقر کشانده شدن مردم، پایین آمدن قدرت خرید کارگران و اقشار تحتانی جامعه.

این تلاشی اقتصادی اما در بستر اعتراضات گسترده ی کارگری انجام می گرفت. روزانه به طور متوسط خبر پنج یا شش اعتراض کارگری به گوش می رسید. برخی از این اعتراضات و اعتصابات هفته ها طول می کشیدند. وزیر کشور در سال نود و شش اعلام کرد که در پنج سال گذشته بیست و سه هزار تجمع با و یا بدون اجازه انجام گرفته است. رژیم در سال نود و شش همزمان با یک بحران ایدئولوژیک هم روبرو گشته بود. دیگر برای رژیم میسر نبود که با اهرم ایدئولوژیک جامعه را کنترل کند. چراکه این اهرم در مقیاس گسترده ای از جانب زنان، هنرمندان، فرهنگ سازان و جوانان عاصی نه تنها مورد سؤال قرار گرفته، بلکه آماج جنبش ها و اعتراضات گشته بود. همه ی این مولفه ها خیزش دی ماه را آفریدند. خیزشی که با هر آنچه مهر گذشته را داشت مرزبندی می نمود.

کارگران تنها مطالبه ی حقوق معوقه نداشتند آنان "کار، نان، آزادی، اداره ی شورایی" را فریاد می زدند. هیچ چیز روشن تر از شعار "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" بیان عبور از تمام پندارها، گفتمان ها و مطالبات دهه های گذشته نبود. دی ماه آشکارا می گفت که جامعه وارد دوره ی جدیدی شده است. آغاز دوره ای که در پایانش سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دارد. دوره ای که همراه با جدال طبقات و جدال آلترناتیوها و بدیل ها رقم خواهد خورد ما همان زمان هم گفتیم که دی ماه های دیگری در راه اند و نه در فاصله ی نسبتا طولانی هشتاد و هشت تا نود و شش، بلکه بسیار بسیار کوتاهتر. ما گفتیم که رژیم در منگنه ای از تعرضات در درون و بیرون از مرزها قرار گرفته است. ما گفتیم که مردم بار دیگر با تجارب اندوخته شده در جریان خیزش دی ماه به خیابان خواهند آمد. ما گفتیم

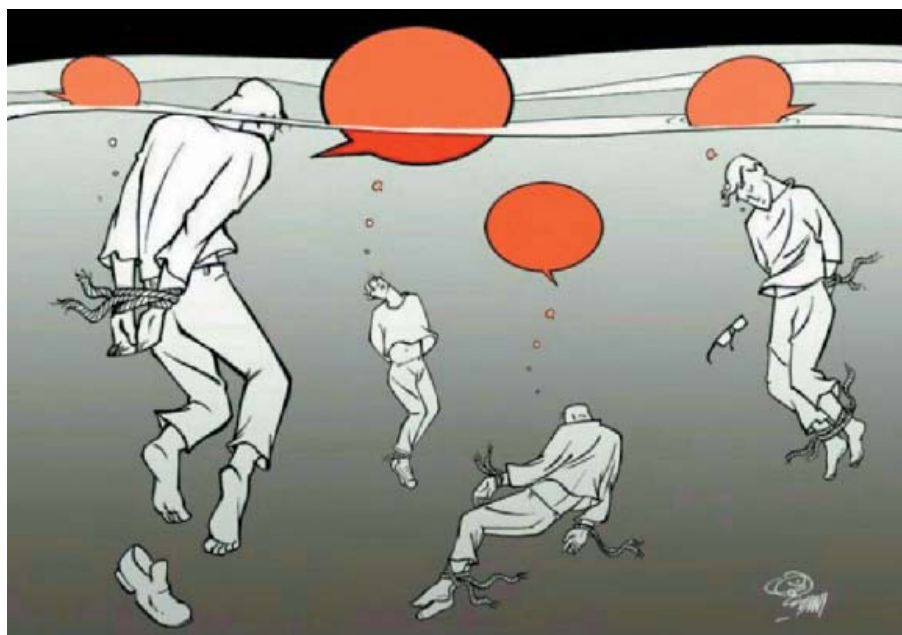
روی آن خیابان دراز
و نيزارهای به خون آغشته
زیر آن دریای بزرگ پر موج
روی آن دیوار بلند
که پیچک پیری بدان آویزان است
دم هر در
لب هر بام
زیر آن برف نرم و سفید و تازه
زیر هر برگ زرد و نارنجی
پای هر دیوار
روی نیمکت های خالی مدرسه و یا دانشگاه
پس هر جاده
در رگهای خیابان
آواها به هم می آمیزند
آواهایی که در گوش ما نجوا می کنند
ای مردمان خوب!
در آن هنگام که دوباره در خیابان ها به هم می رسید
فراموش نکنید!
آن پرندگان بال بسته ای که در آبان ماه غرق شدند
آن پرندگانی که خونشان نيزارها را رنگین کرد
آنان که بی نشان رفتند و هرگز باز نگشتند
آنان که همیشه گرسنه بودند و گرسنه از این دنیا رفتند
آنها بودند و آرزوهایی ساده
نانی بر سفره و کاری برای زندگی
و آزادی برای راحت نفس کشیدن
پس قرار ما
خروش خیابان
برای ادامه ی راه بخون غلتیدگان مان
بخاطر آزادی
بخاطر آرزوهای مان
و برای پس گرفتن زندگی به غارت رفته مان

ناهید وفائی
۰۴،۰۱،۲۰

رفسنجانی تا خاتمی از احمدی نژاد تا روحانی تاریخ مصرفشان به پایان رسیده است. اکنون بحث بر سر مشخصات نظامی است که باید جایگزین جمهوری اسلامی گردد. فارغ از تمام سایه روشن ها، دو بدیل اجتماعی در مقابل جامعه قرار خواهند گرفت. یا ادامه ی همین نظم سرمایه دارانه و احتمالا با درجه ی کمتری از بحران عظیم موجود و ادا و اطوار دموکراسی خواهانه و گیرم به یمن پایان یافتن تحریم های اقتصادی و یافتن نقشی در تقسیم کار جهان سرمایه داری، حال به هر نامی که خوانده شود. از هم اکنون نیروهای این بدیل با تمام تفاوت هایی که می توانند با یکدیگر داشته باشند در یک سو صف کشیده اند، شورای دوران گذار، جمهوری خواهان لاییک، ملی مذهبی های رانده شده به اپوزیسیون، جریانات وابسته به غرب نظیر مجاهد و پهلوی چی که این آخری ها آماده اند در صورت نیاز به مثابه پیاده نظام تجاوزگری امپریالیستی عمل کنند و یا اینکه جامعه در شرایطی قرار می گیرد که طبقه ی کارگر بدیل اقتصادی و شکل حکومتی خود را به کرسی می نشاند. این بدیل که تنها میتواند در صورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با محوریت پرولتاریای انقلابی و تحت رهبری سازمان سیاسی این طبقه جایگزین نظم غارتگرانه کنونی شود. و این همان پرسش حیاتی است که در مقابل تمام جنبش های رادیکال اجتماعی، در مقابل احزاب و سازمان هایی که خود را با سوخت و ساز طبقه ی کارگر تعریف می کنند، قرار دارد.

پس لرزه های آبان باوجود حضور متراکم نیروهای سرکوبگر در شهرها در شانزدهم آذر با درخشندگی چشم گیری در دانشگاه های سراسر کشور خود را نمایان ساخت و در ادامه خود در اعتراضات و تجمعات بازنشستگان و معلمان در دوم دی ماه و پس آنگاه در یادبود جانباختگان در پنجم دی و همه ی این ها خبر از طوفان های آینده می دهند. آبان در پنجم دی ماه خاتمه نیافت. پتانسیل انفجاری آن در زیر پوست جامعه جریان دارد. در اولین فرصت و در اولین بزنگاه بیرون زده و بدون تردید تکامل یافته تر از آبان نود و هشت خواهد بود.

دوازدهم دیماه نود و هشت
دوم ژانویه دوهزار و بیست



عباس منصوران

مرور و تحلیل سالی که گذشت!



«سلاح نقد، البته، نمی تواند جایگزین نقد سلاح گردد، قهر مادی باید توسط قهر مادی سرنگون گردد؛ و تئوری، تنها آن زمان به قهر مادی تبدیل می شود که توده ها را در برگیرد. تئوری زمانی توده ها را در بر می گیرد که سفسطه بازی را نشان دهد؛ و زمانی می تواند آفشاگر سفسطه بازی باشد که رادیکال گردد. رادیکال بودن به مفهوم دست بردن به ریشه واقعیت ها است.»

کارل مارکس: سهمی به نقد فلسفه حق هگل - ۱۸۴۴

ایران

در خاورمیانه، با انتقال بحران اقتصادی سرمایه از متروپل به کشورهای پیرامونی، پس از چهل سال سیاه، حکومت اسلامی ایران، نسلی سوخته و دوباره رویش یافته در جغرافیایی که به ویژه کانون این سوخت و سوز بود، پرورش یافته. این موج نوین، چیزی برای از دست دادن ندارد. آواره در سرزمین خویش و سودای گریز به هرکجا. موج نوین، پیش از همه در ایران، به خیابان ها سرازیر و سد سکوت شکسته شد. این برآمد، با جنبش سرنگونی و رادیکال در ایران، اینک سرنگونی حاکمیت های موجود را نشانه گرفته و آغازگاه رهایی خویش را در پیوند با فروپاشی حکومت اسلامی ایران به سان عامل این شرایط ویراننازمی داند.

به گزارش مرکز آمار ایران از قیمت کالاها و ضرورت های اولیه، نشان می دهد که تورم نقطه به نقطه که در خرداد ماه ۹۸ نزدیک به ۵۰ درصد بود، اینک نسبت به سال ۹۷ به بالای ۱۰۰ درصد افزایش یافته است و گرانی با شتابی کم سابقه با قحطی دست به دست هم داده است. از سوی رسانه های رژیم، افزایش قیمت خانه از سال پیش تا ۹۸ افزون بر ۷۸ درصد اعلام شده است. قیمت گوشت نسبت به سال گذشته تا ۱۳۰ درصد گران شده است و خط فقر به ۵ برابر مزد کارگر، مرگبارتر شده است. دارو و درمان با رقم های میلیونی و حتی میلیاردی محاسبه می شوند و برای حکومت شوندگان همچنان مرگ می بارد. کاهش حدود ۷۷ درصدی فروش نفت ایران تا مرز ۴۰۰ هزار بشکه نسبت به یک میلیون و نیم بشکه در سال گذشته، توان مالی حکومت را برای برآوردن ارز و هزینه های جاری، نظامی و تروریستی با فساد نهادینه شده در تمامی تارو بود، فروپاشی حکومت اسلامی را بی چون و چرا ساخته است. جنبش سراسری کنونی، وری حاکمیت اسلام سیاسی در سال ۱۳۵۷

آزاد اقتصاد «جامعه مدنی» جنایت های سرمایه در سراسر جهان با رمز «نظم نوین جهانی» کلید خورد. سال ۲۰۱۹، نیز تداوم و چهره نمای همان پلان اقتصادی - سیاسی است. جنگ و کشتار در خاورمیانه به ویژه در سوریه به ویژه برای تغییر نقشه و پیمان های دولتی به شدت ادامه داشت. حکومت اسلامی ایران، پایه گذار داعش یا اسلام سیاسی، بخشی از زواید امپریالیستی و پیرامونی سرمایه جهانی، همچنان با تروریسم و مداخله گری ها و وظایفی که به ویژه از سوی بلوک نوتراریسم به عهده داشت، جنایت کارترین نیروی ارتجاعی و تباهی آفرین در خاورمیانه و بخش هایی از آفریقا بود.

روژآوا

منطقه خودگردان روژآوا، در شمال سوریه، مورد هجوم سازش ها و ویرانگری های دو بلوک امپریالیستی آمریکا و روسیه بود. روژآوا شامگاه ۹ اکتبر از زمین و هوا مورد هجوم قرار گرفت. با بیش از هفتاد هزار داعشی با نام های جبهه النصر و ... زیر نام «ارتش آزاد سوریه». ارتش دوم ناتو، تنها با نیروی هوایی و کاربرد بمب های فسفری و دایم (DIME)، توانست ۱۲۰ کیلومتر درازا و ۳۵ کیلومتر ژرفا را اشغال کند. شهرهای سرکانی و تل اسپید و دهها روستا ویران و به اشغال درآمدند. نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر آواره جنگی، صدها کشته و زخمی و نابودی راه ها و زیرساخت ها، سیلواها و بیمارستان ها غارت و نابود شدند. داعشیان باردیگر با فرار از زندان ها و یا از مخفی گاه های خود به ارتش ترکیه پیوستند و یا به بازسازی خود دست زدند. یگان های مقاومت زنان و مردان در «مقاومت شرف» (برخودانی رونت - Berxwedani Runet) با شکوه و نیرو و انگیزه ای تاریخی در برابر این تهاجم ایستادگی می کنند. برنده این تهاجم روسیه نئوتزاری است که سراسر سوریه را پایگاه خویش ساخته است.

ریشه واقعیت ها، در وضعیت کنونی و گستره جهانی، هیولایی جز مناسبات اسارت بار سرمایه داری نیست.

مرور و تحلیل سالی که گذشت، یعنی در مکان و زمانی که جاری شد و به تاریخ پیوست، تلاش این نوشتار است. مکان، بنا به قانون دیالکتیکی تضاد - جنبش - و دگرگونی (جهش، انقلاب) نیز به گونه ی ماریچی دگرگون می شود، حرکت در مکان، فنروار به جلو و واپس می رود، اما سرانجام این روند به سوی بالندگی ست. نیروهای بازدارنده که سود و بودشان در پاسداری از وضع موجود است، ایستا (تثبیت گرا) و واپسگراند که زیست زینبارشان در گرو ماندگاری و تکرار دایره وار یا بازگشت به گذشته است. بدیهی است که با تمامی توان در برابر گردونه ی دیالکتیک می ایستند.

در اینجا، به مکان و زمان دنیای مردمان و نامردمان می پردازیم، به جهانی که کار و رنج در یک سوی و در سوی دیگر، بهره کشان نیروی کار و انگل ها قرار دارند. این مرور، دوباره گویی و یادآوری رخدادها و گزارش ها نیست، بلکه در تلاش است تا بر مهمترین رخدادهای مبارزاتی و اجتماعی جهان در سالی که گذشت و ویژه تر بر جغرافیای ایران که حوزه انترناسیونالیستی مبارزه طبقاتی ماست، گذشته را مشعل آینده سازیم. به این بیان، آنچه که سوخت و سوز شد و یا آموزنده بود را مرور کرده و بر واقعیت های ثبت شده، در توان خویش انگشت گذارده تا به حقیقت یا همان رهایی و فضیلت انسانی نزدیک شویم.

تداوم جنگ نیابتی

جنگی که از آغاز دهه ی ۱۹۸۰ برای تقسیم دوباره جهان و اشغال و بازارها، مهار بحران های ساختاری و دورانی سرمایه و بازنویسی سازش های حکومت ها پس از جنگ جهانی دوم ضرورت یافت. گلوبالیزاسیون به میان آمد و ایدئولوژی آن یعنی نئولیبرالیسم یا سیاست بازار

شود. در آبان، حاشیه نشینان، جوانان، کارگران شاغل و بیکار و زنان از تمامی بخش های تولیدی و خدماتی به شور برآمده بودند. هراس رژیم از پتانسیل و بافت طبقاتی این جنبش بود. خیزش آبان ۹۸ پیوستار خیزش دی ماه ۹۶، بر خیزش های اعتراضی زنان، مال باختگان، بازنشستگان، لایه های ورشکسته و به کام تباهی نشانیدن خرده بورژوازی مهر طبقاتی زد. اینک در ایران، شرایط دوگانه ای برقرار است. حکومت شوندگان در شورش رو به سوی تجربه های نوین سرنگونی. برپایی کمیته های محلی شورآرایانه در بوشهرو شیراز و کرمان و تبریز... ویژگی برجسته دیگر



خیزش آبان، پیوستن درخشان و سرنوشت ساز کارگران و زحمتکشان کردستان و آذربایجان و بلوچستان به جنبش است. حسن روحانی چند روز بعد گفت من هیچ خبری از ماجرای گران کردن بنزین نداشتم، خامنه ای از اینکه طرح را به سه قوه حکومتی واگذار کرده و خود هیچ سررشته ای در این امور ندارد، با وقاحت یک فقیه، در هراس، تمام مسئولیت را به سوی کارگزارانش پرتاب کرد. روحانی پیش از این گفته بود که تمام مراحل اجرایی طرح گران سازی بنزین به «شورای امنیت کشور» به ریاست وزیر کشور واگذار شده بود. «شورای امنیت کشور» یکی از نهادهای زیرمجموعه «شورای عالی امنیت ملی» ایران است و در مقابله با چنین رویدادهایی، مسئولیت و اختیارات دارد. حکومت بی آینده شده و همانند مافیا، با رهبرانی تحت پی گرد پلیس بین المللی و جامعه ای افزون بر ۸۰ میلیونی که با مرگ بر حکومت، یکصدا و یکسره در برابر، برای سرنگونی ایستاده است روبروست. در آبانماه، در برابر خشونت خونبار حکومت باندها، قهر انقلابی خودنمایی کرد. این رویکرد، خودویژگی خیزش آبان است. حکومت ورشکسته، تولید داد و ستد و چرخ های تولید بازایستاده، سپاه و سران و تمامی رهبران حکومت اسلامی از خامنه ای گرفته تا ظریف تحت پیگرد پلیس جنایی بین المللی، ممنوعیت بانک ها و نفت و واردات و انتقال ارزی ایران و... گوشه ای از شرایط یک حکومت بی آینده و محکوم به نابودی و در سراسر سرنگونی قرار گرفته است.

طبقه کارگر و پیشاهنگان محلی خود در سال ۹۸ با سازماندهی صدها اعتصاب، همایش ها و ارتقا شعارها و خواست ها در سراسر ایران، آزمون های درخشانی

و خویشان را بر آتش انقلاب می دید. اشاره روحانی نیز به ۷۰ درصد فقیر و ۳۰ درصد بقیه، یعنی باندهای حاکم و لایه ی بالایی خرده بورژوازی وابسته به سان پایگاه رژیم، به همان باندها و کارگزاران حکومت بود. از همین روی، خامنه ای پیشوای فاشیست باندها، بدون پرده پوشی، ترسان به میدان آمد و دامن عبا را بر کمر بست، خامنه ای به سان نماد نظام در آبانماه، ورشکسته و بی هیچ چشم اندازی برای فردا، فرمان مرگ داد. اینک تنها بود و آخرین لاشه ی قذافی را در برابر می دید، «مدیریت جهادی» به رحمانی فضلی واگذار کرد. خامنه ای فرمان داد: «هرکاری می توانید بکنید!» این اعتراف به شکست بود. عبدالرضا رحمانی فضلی در مراسمی که روز ۲۶ آذر برگزار شد، نشان «مدیریت جهادی» دریافت کرد. این یک پاداش ویژه حکومتی بود برای انجام ماموریت در کشتار و به خون نشانیدن خیزش آبان ۹۸. او در یکی از نشست ها در پاسخ به یک نماینده مجلس حکومتی که گفته بود چرا به سر معترضان شلیک شده، گفته بود: «به پای آنها هم شلیک شده است». وزیر کشور خامنه ای حتی هنگامی که زن خونخوار، فرماندار شهرک قدس به آشکارا گفت دستور تیر و شلیک داده است به نشانه خشنودی، لیخند زد. وی در برنامه تلویزیونی از مدیریت این فرماندار آتش به اختیار قدردانی کرده بود.

گزارش خبرگزاری رویتر، از کشته شدن ۱۵۰۰ نفر در خیزش ۲۴ آبان ۹۸، بیش از ده هزار دستگیری، بیش از بیست هزار زخمی و زیر شکنجه و هزاران نفر زیر پیگرد را به دستور خامنه ای افشا کرد. این رقم بیش از ۱۶ برابر میدان ژاله تهران در ۱۷ شهریور ۵۷ (با ۹۳ کشته) به دست ارتش شاه بود، جنایتی بی سابقه در تاریخ جنبش توده ای بود که سراسر ایران اینگونه به پا خیزد و اینگونه قتل عام

در ایران گزینه ی مصلحت گرایانه (پراگماتیستی) سرمایه جهانی در برابر گزینه ضد استبدادی - ضد امپریالیستی عامیانه، دینامیک و پوینده آن برهه بود، اینک با حضور گسترده و شعارهای طبقه کارگر، به مبارزه طبقاتی گراییده است.

در صبحگاه ۲۴ آبانماه با اعلام گرانی ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین، شعله ای سرکش و سراسری ایران را فراگرفت و بیش از ۱۳۰ شهر و شهرستان از کلان شهرها گرفته تا پیرامون، خروشان شدند، شورش و شور آفریده شد و خیابان ها را تسخیر کرد. در برخی شهرها چون شیراز بخش هایی از شهر بزرگ به تسخیر خیزشگران خروشان از شهرک ها درآمد. تهی دستان، و ستمدیدگان با شعار مرگ بر حکومت اسلامی، به پایگاه های نظامی، سیاسی، مذهبی، ایدئولوژیک و حکومتی یورش بردند. این خیزش اعلام آن بود که دغدغه روزمره توده های حکومت شونده، وارد فاز سرنگونی شده است و نشان داد که چگونگی پیشبرد مبارزه برای سرنگونی کلیت نظام درمیان است. ورشکستی تز رفرم در این رژیم، پاسخی دندان شکن به متوهمینی بود که «طبقه متوسط» را وزن می کردند. با خیزش ۲۴ آبانماه ۹۸ خامنه ای برای نخستین بار از همان فردای خیزش به میدان آمد. او همه ارگان های رسم و غیر رسمی را رسمن منحل اعلام کرد، نه مجلس، نه شورای نگهبان و نه دولت و روحانی و کلید تدبیرش و نه ظرافت و ظریفی در میان بود.

اقتدار درهم شکسته و ترس آشکار

این نه نشانه ی اقتدار، که نشانه ی ترس آشکار حکومت بود. ضرورت بازگشت کمیته های انقلاب اسلامی سال ۶۰ برای برقراری دهه شصت با صدهزار قتل در خیابان ها و زندان ها، با گسیل تانک و هلیکوپتر، اینک با اعلام «جنگ جهانی» همسان پنداری خویش با هیتلر و فاشیسم و شکست و بن بست و اعتراف آشکار به حتمیت سرنگونی حکومت اسلامی بود. دیگرسخنی از پیروزی اسلام و صدور نبود، اعتراف به شکست اسلام سیاسی و به بی آیندگی رژیم و روی سخن روحانی و خامنه ای به بالایی ها بود که دیگر راهی نمانده است، یا مقاومت و آتش به اختیار برای حفظ حاکمیت و سرقت هایتان، یا مرگ. اشاره خامنه ای به سران سپاه مبنی بر «امنیت و رفاه را از دست ندهید»، به آن بیان بود که، پای جاننان در میان است، جان سالم به در نخواهید برد. او به سان نماد سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی، نه تنها «رفاه» باندها و امپراتوری های مالی الیگارش فاسد، بلکه امنیت جانی خویش

موجود را نشانه گرفته و رهایی خویش را در پیوند با فروپاشی حکومت اسلامی ایران می‌دانند. حضور میلیونی خیزشگران، پاسخ‌گوینده و نشانه‌ی اراده مندی توده‌های به‌پاخاسته همبسته با جنبش در ایران و لبنان برای سرنگونی کلیت نظام فاسد در عراق است و بیرون راندن نظامیان اشغالگر حکومت اسلامی، لایروبی عراق از فساد نهادینه شده، کوتاه کردن دست انگل‌های جامعه، برای آغاز بنیاد سازندگی بر پرچم این جنبش نوید بخش است.

با عقب نشینی‌های گام به گام دولت در عراق؛ با مانورهای فریبنده‌ی مقتدا صدر و رهبر شیعیان جهان، آیت‌الله سیستانی، با وعده‌های دروغین دولتی‌ها و استغفاهای وزرا از جمله نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور و... با کشتارها و ربایش‌ها، گرفتن قدرت سیاسی به وسیله توده‌های به‌پاخاسته، استراتژی پیشتازی است در دستور میدان تحریر. این خواست، یک شبه پدید نیامد، در میدان تحریرها در بصره و بغداد و نجف و کربلا و به ویژه زایش و رشد یافت. موجی نوین در عراق پرورش یافته است، با سازماندهندگان محلی با کارگران، تهی‌دستان شهر و روستا، جوانان بیکار و زنان به‌خواری کشانیده شده که کانون فساد و ارتجاع را نشانه گرفته‌اند تا به نکت دیرینه و مزمنی پایان دهند که همانند ایدئولوژی مذهبی، ریشه در اعماق دارد. این موج عظیم به‌پاخاسته، اما نا همگون، برای سازماندهی زندگی، دانسته به آنچه نمی‌خواهند و آغشته به ابهام به آنچه می‌خواهند، در رویای سازمانیابی سیستمی‌اند که حرمت بخش باشد نه حرمت شکن و در آرزوی بازگشت اصول انسانی (اتیک) آنچه که حیثیت و کرامت انسانی را بازگرداند و نه در هم شکنند و پایمال سازد. به این گونه، عراقی نوین در حال پیدایش است. پیداست که به سان سرزمینی پیرامونی سرمایه که «دولت-ملت» کلاسیک را به آنگونه که در غرب با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه پدیدار شد، نه در ایران و نه عراق و نه لبنان و ترکیه... هیچگاه تجربه نشده و به تجربه نخواهد نشست، زیرا که با پدیده‌ی امپریالیسم و سوسیالیسم هیچ ضرورت و جایگاهی برای این مسیر بورژوازی نمی‌ماند، آسان نیست. ترکیه می‌تواند پیوستار این موج باشد تا خاورمیانه دگرگون شود و روزاوا نیز سنگر جنبشی برای خودرهایی در مقاومتی شکوهمند رویش یابد و ترکیه نیز خروش انقلاب و کارگران را در آسمان خود بشنود. در غیاب سازمان‌ها و جنبش کارگری آگاه و مسلح و سازمان یافته، خطر فریب



برگزاری انتخابات جدید و قانون

برد. این «انجمن!!» در سوریه برای بقا اسد تلاش می‌ورزد و به سود کمپانی نفتی «استات اویل» نروژ و شرکای جهانی آن با حکومت ایران با چندین رابطه، میانجی‌گر شده بود. این ارگان ضدانقلابی سرمایه که زیر پوشش ان‌جی‌ا (NGO) و برای پنهان‌کاری یک «سازمان غیر دولتی» معرفی می‌شود، دست کم در پی سه دیدار تدارکاتی به شدت مخفی، در آستانه برگزاری نشست با حکومت اسلامی و احزاب و سازمانهای عضو «مرکز همکاری‌های احزاب کردستانی» افشا شد و نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه با واکنشی سراسری به محکوم سازی و افشای آن پرداختند.

عراق به پاخاست!

خیزش روز اول اکتبر ۲۰۱۹ در عراق اعتراض به نبود کار، آب، برق و دیگر ضرورت‌های اولیه زندگی و نیز علیه فساد نهادینه حکومت اسلامی عراق آغاز گردید و به خون کشانیده شد، اما میدان آزادی را با جانفشانی، سنگر مقاومت ماند. خیزشگران در عراق، یعنی دومین کشور تولیدکننده نفت در جهان، علیه فقر و بیکاری به میدان می‌آمد تا به دستکم چهل سال دخالتگری، جنگ و حضور نظامی و اسلام



سیاسی و حاکمیت فاسد پایان دهد. حکومت اسلامی در ایران با برپایی حاکمیتی دست نشانده و نیروی قدس و حشد الشعبی و حزب الله عراق را همانند استانی زیر عبا داشت و برای تسلیم و اشغال آن، به کمک رگبار همانند نزارهای ماهشهر به نهر خون نشانند. حکومت اسلامی این تجربه را در خیزش‌های پیشین، در بصره و برخی شهرهای دیگر عراق آزمون کرده بود. اما میدان تحریر (آزادی) بغداد با صدها کشته و هزاران زخمی، رنگ و نوای دیگری دارد. در بغداد، بصره و کربلا و نجف و سامرا، این شیعیان بودند که بیش از دیگر بخش‌ها، با لگد و کفش بر سر روی خمینی و خامنه‌ای، به رسم خویش، لعنت و نفرت می‌کوبیدند. میدان‌ها و خیابان‌های قیام فتح شده بودند. در عراق و لبنان، جنبش اینک سرنگونی حاکمیت‌های

به سوی سازمانیابی و آگاهی طبقاتی - سوسیالیستی برداشتند. نشانیدن ابراهیم رئیسی قاتل هزاران انسان مبارز و سیاسی از سال ۵۸ تا کنون و سرجلاد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، در مدیریت دستگاه قضایی برای سرکوب‌کاری از پیش نبرد، کشتار کوله بران جنایتی بود که به رهبری ابراهیم رئیسی، کاندیدای جانشینی خامنه‌ای، کوهستان‌های کردستان را سرخگون کرد، و فریاد فرهاد بود که از کوه‌های سرخ می‌آمد و در شهرها پژواک افکن شد. دستگیری‌ها، شکنجه، و اعتراف‌گیری‌های شکنجه‌گران در تلویزیون رژیم به ضدخود تبدیل شد، زندان‌ها، سرشار از اسیران و سلول‌های زندان‌ها، سلول‌های مقاومت و انقلاب شدند.

یک توطئه دیگر امپریالیستی

سال گذشته سال تلاش توطئه حکومت اسلامی ایران و بلوک غربی سرمایه جهانی برای انحلال جنبش انقلابی در کردستان و به پیرو آن ایران پسا دیماه ۹۶ بود. نئولیبرالیسم در راستای هموار سازی حاکمیت بازار آزاد غارت، طراح این توطئه بود. بنا به گزارش صدای آمریکا بخش کوردی، از جمله ترامپ در جریان این دیسیسه بوده است. پیش برد آن به عهده ارگانی وابسته به وزارت خارجه نروژ - عضو ناتو - به نام نورف (Norwegian Centre for Conflict Resolution - NOREF) سپرده شده بود. نورف یک ارگان جهانی است و وظیفه دارد که مقاومت مسلحانه انقلابی در سراسر جهان از جمله در کردستان را به انحلال و تسلیم بکشاند. هدف

استراتژیک این نهاد که شاید با ارزیابی امکان رفرم در این راستا، دانسته یا نادانسته تلاش می‌شد در سطح یک «انجمن غیردولتی» که کارهای مثبتی هم انجام داده» معرفی شود، نابودی ارگان‌های انقلابی، ایجاد بحران و انحلال در مقاومت‌های مسلح انقلابی و سوسیالیستی و انحلال ارگان‌های خودسازمانیافته و مستقل کارگری به ویژه شوراهای کارگری و تهی‌دستان شهر و روستا بوده است. این ارگان امپریالیستی، میانجی‌گر و پیشبرنده‌ی تسلیم رزمندگان مسلح فالك در کلمبیا، میانجی‌گر تسلیم رزمندگان شبه جزیره تیمور شرقی در اندونزی، که با قتل عام هزاران نفره زحمتکشان انجامید و جنبش خلقی زیر ستم را به نابودی کشانید، به تسلیم کشانیدن «بره‌های تامیل» را به عهده داشت و آنرا به طور کامل به پیش

اساسی برای حفظ مناسبات سرمایه داری، در جامعه هنوز با حاکمیت قومی و عشیره گرایی و مذهبی عراق، زهرآگین ترین خطری است که جنبش را تهدید می کند.

لبنان در عقد متجاوز خود!

از همان آغاز تشکیل کشور لبنان در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۳، لبنان با بحران حاکمیت، همراه بوده است. در آن تاریخ، ساختار و قدرت سیاسی سرمایه در لبنان از سوی امپریالیست های انگلیس و فرانسه بین سه گروه قومی و مذهبی تعیین شد. و تا به امروز لبنان شاهد ترور، کشتار، جنگ داخلی، دخالتگری های نظامی و سیاسی سوریه، عربستان، اسرائیل و گروه های اسلامی امل و مسیحی مارونی و انواع دیگر فرقه ها، از ۴۰ سال پیش تا کنون حکومت اسلامی ایران با تشکیل حزب الله روبرو بوده است. خیزش توده ها با شعار نه به دولت کنونی، ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۹ فوران یافت. اعتراض به فساد نهادینه شده حکومتی، ناامنی، بیکاری، نداری و تنگدستی و تحقیر و حاکمیت باندها بود. دولت سه باندی، به سیاست های ریاضتی در اقتصاد روی آورده تا کاهش کسری بودجه و دریافت میلیاردها دلار کمک خارجی را هموار سازد. بدهی ۸۶ میلیارد دلاری لبنان را به، با حجم یک و نیم برابر کل تولید ناخالص سالانه، لبنان را به یکی از بدهکارترین دولت های جهان نسبت به حجم اقتصاد آن تبدیل کرده بود که باید این بدهی برگردان کارگران و تهی دستان و لایه های فرودست کمرشکن می شد.

سلطه حزب الله و حکومت اسلامی می رفت تا لبنان را به شعبه ای از حوزه قم تبدیل کند. ماده ۵۲۲ قانون اسلامی - عشیرتی لبنان که متجاوزان جنسی را در صورت ازدواج به قربانی می بخشند، از جمله جنایت علیه بشریت و ستم بر زن بود که در سوم اردیبهشت ۹۶ اعتراض برانگیز شده بود. معترضین با آویختن لباس های عروس از نخل های کنار ساحل بیروت، خواستار برچیدن این قانون ضد انسانی شدند. عالیه عواضه، هنرمند لبنانی با پیوستن به این کارزار گفته: "یک ماه ۳۱ روز دارد و در هر روز آن یک زن که مورد تجاوز قرار گرفته مجبور می شود به عقد متجاوز خود در آید." طراحی این واکنش هنری - اعتراضی میریله هونین، هنرمند لبنانی در پاریس بود.

خیزش سراسری در لبنان، همراه با عراق و ایران، حکومت اسلامی ایران و برچیدن حزب الله و حکومت باندها را نشانه گرفت. سعد حریری از نخست وزیری ناچار به استعفا شد، حسن نصراله رهبر حزب الله و دست نشانده

ارتش همانند تجربه مصر و سودان، به بوتفلیقه فشار آورد تا در ۲ آوریل از ریاست جمهوری استعفا دهد. جنبش تداوم یافت و ۱۳ دسامبر ۲۰۱۹ ده ها هزار نفر همزمان با تدارک انتخابات، به تسخیر خیابان ها پرداختند تا نامزدهای انتخابات رئیس جمهوری از چهره هایی باشند که با عبدالعزیز بوتفلیقه همکاری نکرده اند. دستگیری رهبرانی همانند لوییز هوننه رهبر حزب تروتسکیستی کار الجزایر و محکومیت افزون بر بیست سال زندان برای وی اعتراض های گسترده ای را برانگیخت. بسیاری از رهبران جنبش کارگری دستگیر شدند. جنبش با شعار تغییر کامل قانون اساسی، مبارزه با بیکاری و نداری ادامه یافت. روز ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹ عبدالمجید تبون به پشتوانه ارتش، رئیس جمهور شد. اما خیزشگران ریاست جمهوری او و انتخابات را تحریم کرده اند و دستگیری ها و بازداشت ها همچنان ادامه دارد

جنبش اعتراضی الجزایر، «الحرک» با برپایی جمعه های اعتراضی، پیاپی ادامه دارد. شرکت کنندگان با فریاد «انتخابات به ما ارتباطی ندارد و رئیس جمهوری شما، بر ما حکومت نخواهد کرد»، مخالفت خود را با تداوم مناسبات و حاکمیت کنونی اعلام کردند. «جبهه آزادیبخش ملی» با اعلام استقلال از فرانسه، نزدیک به شصت سال گذشته، با حاکمیت خود برای طبقه کارگر و زحمتکشان جزنداری و ستم دستاوردی نداشته است. عبدالمجید تبون، عضو کمیته مرکزی «جبهه آزادیبخش ملی» برای همان ساختار و شبکه ای است که باید برچیده شود. وی ۱۸ سال نخست از کارگزاران اصلی و در ۲۷ سال گذشته نیز در رژیم حاکم، وزیر و نخست وزیر حکومت بوده است. وی اعلام کرد که دست خود را «بسوی تظاهرکنندگان دراز می کند» و خواهان «گفتگوی مستقیم» شد. وعده ی قانون اساسی نوین و مبارزه با بیکاری وی کسی را فریب نداد. این بیان خیزشگران در میدان های الجزایر است: «جنبش حاضر خواستار ساختن یک کشور پُر شان و منزلت است، زیرا در ۵۷ سال گذشته تقریباً هیچ چیز ساخته نشده است...»

فرانسه

در فرانسه، بیش از یک سال پیش با همایش نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر در روز ۱۷ نوامبر ۲۰۱۸ در پی افزایش مالیات بر فرآورده های نفتی و افزایش قیمت سوخت و انرژی، خیزشی آغاز شد که در مرکز آن لایه های میانی رو به پایین خرده بورژوازی فرانسه برجستگی داشتند. این گران سازی، در بحران اقتصادی و سیاست های بازار مالی و سوداگران

سپاه قدس به همراه رقیب خود، جریان اسلامی امل به سرکوب جنبش پرداختند، اما مقاومت ادامه یافت. بانک جهانی، چهارشنبه گذشته ۱۵ آبان / ششم نوامبر ۲۰۱۹ برای حفظ حاکمیت و مناسبات سرمایه داری، اعلام کرد که آماده است تا از دولت جدید لبنان حمایت کند و هشدار داد که «لبنان نباید زمان را برای ایستادگی در برابر بحران اقتصادی که روزبه روز بدتر می شود، هدر دهد». میزان کنونی برای افراد زیر ۳۵ سال سن ۳۷ درصد اعلام شده و به شدت رو به افزایش دارد. لبنان همچنان بدون دولت، و به وسیله دولت در دولت و باندها غرق در بحران و توده های به پاخاسته همچنان تاسرنگونی کل حاکمیت در خیابان ها.

سودان

توده های زیر ستم در سودان، این کشور نفت و قبیله ای آفریقا، نزدیک به ۳ دهه استبداد رژیم عمرالبشیر بردوش، دیگر ستم خواری و نداری را برنناید به خیابان ها ریختند. شعار سرنگونی رژیم به زودی در پی حذف یارانه نان و چند برابر شدن قیمت آن ماشه ی شلیک خیزش بود. بر پرچم اعتراض ها: «ما از خانه ها بیرون آمده ایم، بیرون آمده ایم در برابر آنهایی که دسترنج ما را دزدیده اند»، «مردم انقلاب را انتخاب کرده اند»، و شعار «نژادپرستان، ما همه دارفوری هستیم» بر علیه نسل کشی در «دارفور» که به فرمان عمرالبشیر کشتاری میلیونی داشت، همه جا شنیده می شد. از تهی دستان شهر روستا، کارگران بنادر و مخابرات و کارگران کشاورزی و لایه های میانی پایینی خرده بورژوازی، و زنان سودان در ردیف نخست و پیشواز.

عمرالبشیر این یار دیرینه حکومت اسلامی از قدرت رانده و برای محاکمه زیر نظر گرفته شد. شورای نظامی برای حفظ مناسبات سرمایه داری، قدرت را به دست گرفت. ائتلاف "جنبش تغییر و آزادی" و اتحادیه "شاغلان حرفه ای" با سیاستی رفرمیستی، با این همه با فراخوانی یک اعتصاب سراسری انحلال شورای نظامی حاکم و روی کار آمدن یک دولت غیرنظامی یافشاری کرد. زنان پیشتاز بودند، عمرالبشیر در قفس نهاده شد، اما به دو نیم سال زندان محکوم شد. نان، آزادی، صلح، عدالت» هنوز بر پرچم ها ماند گار است و جنبش ادامه دارد.

الجزایر

خیزش در الجزایر روز ۱۶ فوریه ۲۰۱۹، ده روز پس از اعلام نامزدی عبدالعزیز بوتفلیقه در دوربعدهی انتخابات ریاست جمهوری الجزایر آغاز شد. با گسترش و ژرفایابی خیزش، و حضور اتحادیه کارگری و چپ و سوسیالیسم،

سینه فشرده به میدان می آید. تا کنون نزدیک به ۱۰۰۰ زخمی و نزدیک به ۵۰ به خون خفته و حکومت تا تغییر قانون اساسی و رفرم های زیادی پس نشست. اما شدت استثمار، ناداری، بیکاری، رکود و بحران اقتصادی و حاکمیت سرمایه و سوداگری و سیاستهای نئولیبرالیستی، نتوانسته کارگران و خیزشگران را به خانه بازگرداند. خیابان ها همچنان در دست خیزشگران است و ارتش در آماده باش.

با مروری به گذشت سال،

می توان به جمع بندی زیر رسید:

- ۱ - سرمایه داری همچنان در بحران اقتصادی و سیاسی گرفتار و به مهار موقت دست نیافته و چین و هند به سان دو مرکز بزرگ اقتصادی جهان، با رشد اقتصادی برتر، به کاهندگی نرخ رشد افتاده و آلمان به بحران اقتصادی و رکود نزدیک شده است.
- ۲ - جنگ ارزی، یورو- دلار- یوان چین، همچنان به شدت ادامه دارد.
- ۳ - نئولیبرالیسم، یا سیاست بازار آزاد غارت جهانی سازی (گلوبالیزاسیون) به شدت ناکام مانده و با شکست روبرو شده است.
- ۴ - خرده بورژوازی بیش از پیش، از هم پاشیده، بخشی همدست جناح های مختلف بورژوازی و بخشی به دنیای فرودستان پرتاب می شوند.

جنبش اعتراضی جاری

در سراسر جهان:

- ۱ - جنبش اعتراضی از سال ۱۸۵۰ تا کنون بی سابقه است.
- ۲ - طبقه کارگر نیروی اصلی آن است.
- ۳ - ضد کاپیتالیستی است.
- ۴ - به سوی پیوند و همبستگی انترناسیونالیستی سمت و سوی دارد.
- ۵ - زنان از پیشتازان این جنبش هایند.
- ۶ - جنبش جهانی، خواهان برچیدن دولت هایند.
- ۷ - از پیوند، رهبری آگاهمنده و سازمان یافته طبقه کارگر و حزب کمونیست انقلابی برای انقلاب سوسیالیستی نابخوردار است.
- ۸ - همچنان خطر رفرمیسم و اتحادیه گرایی را همانند بیماری مزمن در برابر خود دارد
- ۹ - به جنبش شورایی و قهر انقلابی گرایش دارد.
- ۱۰ - سازمانیابی هسته های کارگری - سوسیالیستی را آزمون می کند.

روزآوا ۲۵ دسامبر ۲۰۱۹

تولیدی رای داد. روز دوشنبه دوم دی ماه روز اعلام توقف تولید در یکی از کلیدی ترین پالایشگاه های فرانسه کلید خورد و عمده ترین چرخ های تولید بازایستاد. اعتصاب و اعتراض همچنان تا پایان سال ۲۰۱۹ ادامه خواهد یافت. جلیقه زردها با شنبه های اعتراضی و کارگران بیکار و شاعل، دانشجویان و دانش آموزان، نیروهای انقلابی، خواب را بر حاکمیت تلخ کرده اند. جنبش اما از حزب و رهبری شورایی و انقلابی و سراسری خود، هنوز به ضرورت انقلاب سوسیالیستی و ضمانت پیروزی مسلح نیست.

شیلی

شیلی، روز ۱۸ اکتبر ۲۰۱۹ در پی افزایش بهای بلیط همانند یک جرعه بر انبار باروت، توده ها را بر افروخت. در سانتیاگو، وضعیت اضطراری اعلام شد. سباستین پینرا میلیاردر و رئیس جمهور سابق شیلی از جناح محافظه کاران، برنده انتخابات ریاست جمهوری در دور دوم شده بود و مورد خشم توده ها. الخاندرو گابلیر رقیب او از جناح چپ با پذیرش شکست، این پیروزی را به رئیس جمهور سابق تبریک گفت تا دمکراسی را در عمل گردن بگذارد و نشان دهد که همگی آنان در یک راستا کارگزاران یک مناسبات اند. اتحادیه های کارگری اعلام اعتصاب سراسری کردند و جنبش به پاخواست. این همایش، بزرگترین جنبش اعتراضی تاریخ شیلی را در تاریخ ثبت کرد. سرنگونی دولت، شعار میلیونی کارگران و زحمتکشان در شیلی بود. سانتیاگو، پایتخت شیلی روز سوم آبان/ ۲۵ اکتبر افزون بر یک میلیون نفر را در خیابانهای خود سنگر شد تا علیه سیاست های اقتصادی دولت اعتراض کنند.

کارلا رویلار، شهردار سانتیاگو اعتراف کرد که این برآمد، به تجسم "قدرت تغییر" دگرگون شده است.



بورژوازی، خطر یک جنبش طبقاتی و قیام کارگری را حتمی دید. نیروی سرکوب نخستین پاسخ سرمایه بود. بورژوازی با مسلسل های به

گرفتار در بحران ساختاری و سرمایه مالی و نولیرالیسم ریشه داشت. مهار بحران ناممکن شده است. خیزشگران، در سراسر فرانسه راه های اصلی و شاهراها را بستند. به زودی در شنبه های جنبش، کارگران، اتحادیه ها و انارشویست ها و سوسیالیست های انقلابی به آن پیوستند.

در برابر سرمایه، این جنبش ضد کاپیتالیستی دربردارنده زنان، دانشجویان، جوانان و بیکاران، حاشیه نشینان و لایه های پایینی خرده بورژوازی همواره سیل پرتاب شده به سوی فرودستان و طبقه کارگر، و جنبش جلیقه زردها برپا شد. نامگذاری رنگ ها، ریشه در انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه دارد، در آنجا که ژاکوبینیست ها با کلاه و لباس سرخ خود پیشتاز انقلاب بودند. جنبش جلیقه زردها در آزمون های مبارزه در خیابان، با شبکه اجتماعی و نشست های شورایی در خیابان و خرد جمعی در فرانسه انقلابی پیشبرنده مبارزه جاری و تاکتیک هاست. پاریس صدای یک انقلاب را می شنید، مکر مکرون و دار و دسته اش دیگر کارساز نیست. مکرون با مکر تسلیم شد و افزایش بهای سوخت را از دستور روز برداشت. ماه نوامبر ۲۰۱۹، نشستی با شرکت ۶۰۰ نماینده از ۲۰۰ گروه از جلیقه زردها از سراسر فرانسه در شهر مونپلیه در جنوب برگزار شد تا به ارزیابی مبارزت یکسال گذشته به بررسی پردازد. این یک مجمع عمومی جنبش بود.

روز پنجم دسامبر، روز بزرگی برای طبقه کارگر بود. خیزشی تاریخی دستکم در سه دهه گذشته، وهمانند با جنبش تاریخی ۱۹۶۸ در برابر طرح دولت مکرون برای دستبرد به نظام های بازنشستگی و برخی حقوق کارگری بود. این طرح نئولیبرالیستی سارکوزی (رئیس جمهور پیشین)، به وسیله مکرون به سود شدت یابی بهره کشی و مکیدن خون کارگران و دیگر شاغلین تا آنجا که جان در بدن دارند، هدف سرمایه تشنه سود بود.

اعتصاب سراسری باخاموشی راه آهن ها و حمل و نقل و بسیاری از بخش های خدماتی و تولیدی سرمایه، بورژوازی و حکومت اش را زمین گیر ساخت. ثرت، مهمترین اتحادیه کارگری فرانسه زیر فشار اعضا خود به ناچار طرح

دولت «امانوئل مکرون» را مردود دانست و به درخواست اعضا به تعطیلی پالایشگاه «لاورا» دومین پالایشگاه نفت فرانسه و دیگر مراکز



گزارش برگزاری پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۷

پول که خود مسبب این بحرانها هستند، فراتر نمی رود.

۵- استراتژی طبیعی مبارزه مردم، اعتراض مسالمت آمیز و مدنی است. اعتراض خیابانی در کنار اعتصابات عمومی شکل اصلی خیزشها را تشکیل می دهند. اما رژیم های حاکم همه جا در ابعاد کم و بیش متفاوت، در برابر خواسته های مردم معترض به اعمال زور و خشونت متوسل می شوند. پلیس و نیروهای امنیتی، با شگردهای مختلف تلاش میکنند مردم معترض را به رویارویی های زودرس بکشاند و از این طریق مانع توده گیر تر شدن و وسیعتر اعتراضات بشوند. تحمیل این روشها به اعتراضات مردمی در حالیکه هنوز در این رویارویی ها توازن قوا به نفع مردم معترض نیست، از تاکتیکهائی است که تقریباً در همه خیزشهای اخیر شاهد آن بوده ایم.

۶- به عنوان یک خصوصیت مشترک خیزشهای این دوره باید به نقش انترنت و شبکه های اجتماعی نیز اشاره کرد. ارتباط از طریق شبکه های اجتماعی در انترنت، نقش مهمی در مرتبط کردن اعتراضات، مطلع نگهداشتن مردم در شهرها و نواحی مختلف از حال و روز یکدیگر، کمک به جلب پشتیبانی جهانی از مبارزات حق طلبانه ای که در جریان است، دارد. از اینرو محروم کردن مردم معترض از دسترسی به این امکان، معمولاً در اولویت نیروهای سرکوبگر قرار می گیرد.

گزارش با یادآوری این مقدمات به بررسی موردی خیزش در کشورهای لبنان و عراق، آخرین تحولات در سوریه و سرانجام به خیزش آبانماه ۹۸ در ایران، درسها و دست آوردهای آن پرداخت.

لبنان:

کشور لبنان مدتهاست که در یک رکود اقتصادی فرورفته است. گرانی روز افزون، بیکاری گسترده، فساد در بین مقامات ارشد، وضع مالیاتهای جدید بر مصرف کنندگان از جمله بر شبکه انترنت و تلفن همراه، از اقدامات ریاضتی دولت برای غلبه بر بحران و رکود بودند. در این میان گران شدن نرخ استفاده از انترنت، تنها جرقه ای بود که اعتراضات توده

داده اند. وعده و وعیدها بدون تاثیر هستند و امید به تغییر وضع موجود از طریق اصلاح این رژیمها از دست رفته است. از اینرو خواستها و مطالبات معین، بسیار زود از این مرحله فراتر می رود و کل قدرت سیاسی حاکم را به چالش می کشد.

۲- بحران سیاسی در همه آنها مستقیماً به وضع اقتصادی و معیشت مردم مربوط است. فلاکت اقتصادی، فساد مالی و حکومتی، سطح نازل خدمات اجتماعی، بیکاری، تار بودن افق زندگی جوانان، فقر بیش از حد، در همه جا مضمون بحران و خواستهای مردم معترض را تشکیل می دهند. به تبع آن توده شرکت کننده در این خیزشها را محرومترین بخش این جوامع، بیکاران، کارگران، معلمان، پرستاران، حقوق بگیران کم درآمد و مردم حاشیه نشین شهرها تشکیل می دهند. در این میان و در یک برآورد دیگر نسل جوان نیروی اصلی و موتور این خیزشها را تشکیل میدهند، نسلی که میانگین سنی آنها پائین تر از ۳۰ سال است، نسلی که در برابر فقر و نابرابری و محرومیت، سر به شورش برداشته است.

۳- در هیچکدام از این خیزشها هنوز یک رهبری که مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد و به عنوان آلترناتیو وضع موجود، پا به میدان بگذارد، شکل نگرفته است. احزاب سیاسی چپ و راست اپوزیسیون موجود در این جوامع نتوانسته اند در راس این جنبشها قرار گیرند. اگرچه گستردگی این جنبشها و فشار اجتماعی ناشی از آن بر روی قدرتهای حاکم به گونه ای است که نشان میدهد اوضاع نمیتواند به روال سابق ادامه داشته باشد، اما در عین حال شکل نگرفتن ستاد رهبری کننده و عدم آلترناتیویی که مقبولیت و مشروعیت اجتماعی داشته باشد، سرنوشت خیزشهای این دوره را در هاله ای از ابهام قرار داده است.

۴- نه هیئت های حاکمه و نه حتی اپوزیسیونهای بورژوائی آنها، هیچکدام برنامه و راه کار اقتصادی روشنی برای پاسخگویی به نیازهای بنیادین مردم معترض ندارند. الگوهای اقتصادی هر دو دسته در محتوای واقعی خود از چهارچوب سیاستهای اقتصاد نئولیبرالیستی و رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی

پلنوم ششم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۷، در نیمه دوم آذرماه با حضور اعضاء کمیته مرکزی کومه له، با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. در این پلنوم، اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و اعضاء کمیته خارج از کشور حزب نیز به عنوان ناظر شرکت داشتند. دستور جلسات پلنوم عبارت بود از ارائه و بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته رهبری کومه له، بررسی قرارها و قطعنامه های پیشنهادی، تقسیم کار درونی کمیته مرکزی.

گزارش سیاسی کمیته رهبری در زمینه اوضاع جهانی، با بررسی خیزشهای انقلابی ماههای اخیر در نقاط مختلف جهان آغاز شد. طی ماههای اخیر و در فاصله دو پلنوم، شاهد نمونه هایی از بروز خشم اکثریت مردم در شماری از کشورهای جهان، علیه هیئت های حاکمه و علیه فقر و نابرابری و فساد موجود بودیم. شیلی، اکوادور، بلیوی، ونزوئلا در آمریکای لاتین، الجزایر، مراکش و سودان در آفریقا، لبنان، عراق و ایران در خاورمیانه، همه جا شعارهایی با هدف بهبود شرایط مادی زندگی و شیوه اداره کشور سر داده می شود. عمیق تر شدن شکاف میان فقر و ثروت، نازل بودن سطح خدمات اجتماعی، فساد هیئت های حاکمه، محتوای یکسان بیشتر جنبشهای اعتراضی این دوره در گوشه و کنار جهان را تشکیل می دهند.

گزارش از این واقعیت آغاز کرد که بحران سیاسی و خیزشهای مردمی در هر کدام از این کشورها، هم نقاط مشترک و هم هر کدام ویژگی های خاص خود را دارند. شناختن ویژگیهای این اعتراضات مردمی، بویژه برای فعالین سیاسی این جنبشها بسیار مهم و گاهی تعیین کننده است، اما در عین حال شناخت نقاط مشترک آنها نیز به ما در ترسیم افق سیاسی آینده پیشاروی جهان کمک خواهد کرد. گزارش در مورد نقاط مشترک خیزشهای اخیر بر موارد زیر تاکید نمود:

۱- در همه خیزشهای مورد بحث، قدرتهای سیاسی حاکم، با بحران مقبولیت، مشروعیت و اعتماد روبرو هستند. مردم نسبت به هیئت های حاکمه بیگانه شده اند. نمایشهای انتخاباتی مملو از دروغ و تقلب کارائی خود را از دست

ای را در این کشور شعله ور ساخت. تظاهرات خیابانی به سرعت از بیروت به شهرهای دیگر این کشور گسترش یافت. با وجود اینکه طی سالهای اخیر تظاهرات و اعتراضات خیابانی در لبنان کمتر به خشونت کشیده شده است، اما اینبار از همان ساعات اولیه واحدهای موتور سوار مربوط به سازمان امل و حزب الله لبنان، به همان شیوه که در خیزشهای سال ۱۳۸۸ در ایران شاهد بودیم و از برادران پاسدار خود آموخته بودند، برای سرکوب تظاهر کنندگان وارد خیابانها شدند. حضور پر تعداد مردم معترض در خیابانها و تاکتیک ایجاد باریکاد و مسدود کردن راهها به روش موثری برای زمین گیر کردن نیروهای سرکوب تبدیل شد. مردم تا کنون توانسته اند، تجمع خود در مراکز شهرها از جمله در بیروت را ادامه دهند. از نخستین روزهای خیزش در لبنان اشکال اولیه ای از سازماندهی سر برآوردند. گروههای محلی از طریق چند گروه پیشرو مرکزی به همدیگر مربوط شدند. شعارها به سرعت هماهنگ گردیدند. تظاهر کنندگان خواستار تغییرات اساسی در سیستم حکومتی این کشور که در آن قدرت سیاسی بین احزاب و گروههای مذهبی و قومی تقسیم شده است، هستند. با همه پیشرویهائی که در این زمینه حاصل شده است، هنوز آلترناتیو قدرت سیاسی از جانب مردم قیام کننده شکل نگرفته است. نگاهی به وضعیت سیاسی نیم قرن اخیر در لبنان برای درک مخاطرات و فرصتهائی که در برابر جنبش انقلابی جاری در این کشور قرار دارد، ضروری است.

تنوع مذاهب و طوائف در لبنان، در سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ به طولانی ترین جنگ داخلی در این کشور انجامید. جنگی که پس از به ویرانی کشیدن این کشور سرانجام طی کنفرانسی در طائف با میانجی گری عربستان سعودی به تشکیل یک دولت، بر اساس یک باصطلاح دموکراسی توافقی انجامید. بر اساس این توافقنامه، نظام سیاسی جدیدی در لبنان شکل گرفت که در آن برای همه گروههای مذهبی و طائفه ای جایگاهی در ساختار سیاسی این کشور در نظر گرفته شد. ریاست جمهوری برای مسیحی های مارونی، نخست وزیری به سنی های دروزی و ریاست مجلس به شیعیان تعلق گرفت. پارلمان لبنان ۱۲۸ عضو دارد که اعضاء آن بین مسلمانان و مسیحیان به طور مساوی تقسیم شده است. اما از آنجا که طی نیم قرن اخیر جمعیت شیعیان افزایش بیشتری داشته است، احزاب شیعه همواره به سهم خود در ساختار قدرت اعتراض داشته اند و از اینرو عملاً برای خود دولتی در دولت بوجود آورده

اند. دولتی غیر رسمی تحت نام "حزب الله لبنان"، که نیروی نظامی و سیاست خارجی خود را دارد. در جنگهای داخلی در سوریه دوش به دوش نیروهای جمهوری اسلامی در دفاع از رژیم بشار اسد می جنگید و به ابزار سیاست های جمهوری اسلامی در قبال دولت اسرائیل تبدیل شده است. تحت فشارهای جنبش توده ای دولت سعد حریری استعفا داده است. اما هیچ کدام از گروهها جرات قبول مسئولیت رسمی در این شرایط را ندارند و بحران حکومتی در کنار بحران سیاسی و بحران اقتصادی کار را برای هیات حاکمه این کشور دشوار تر نموده است. با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک بسیار حساس لبنان و پیشینه دخالت قدرتهای محلی و جهانی و منافع آنها در حفظ ساختار سیاسی کنونی این کشور، مسئله رهبری جنبش انقلابی جاری، استراتژی سیاسی آن و مشخص کردن اهداف و افق آن، سرنوشت ساز است. جمهوری اسلامی، عربستان سعودی، آمریکا و فرانسه هر کدام برای حفظ نفوذ خود در ترکیب قدرت سیاسی این کشور دست اندرکار توطئه چینی برای به بیراهه کشاندن جنبش جاری هستند و این در واقع خطری است که بر بالای سر جنبش انقلابی مردم لبنان مانند بسیاری از حرکتیهای مشابه این دوره قرار دارد.

عراق:

قریب به سه ماه از خیزش انقلابی مردم در عراق می گذرد. جنبشی که از روز نهم مهر ماه با شرکت چند هزار نفر، بر علیه فساد، بیکاری و سطح پائین خدمات عمومی از میدان آزادی بغداد آغاز شد، طی مدتی کمتر از ۲۴ ساعت به یک حرکت ملیونی در شهرهای مرکز و جنوب عراق گسترش یافت. دولت عراق از همان ابتدا در عین اینکه فریبکارانه وعده اصلاحات در قانون اساسی، برگزاری انتخابات زود رس و مبارزه با فساد می داد، با خشونت تمام با به کارگیری نیروهای حشد شعبی به جنگ مردم معترض رفت. اگر در روزهای نخست مردم مطالبات معینی را در زمینه های مختلف از دولت مرکزی مطرح می کردند، به تدریج و بویژه پس از اعتصاب عمومی روز دوم ابان مطالبه از دولت جای خود را به شعار سرنوشتی کل هیات حاکمه عراق داد. تظاهر کنندگان خواستار انحلال کلیه احزاب سیاسی شریک در دولت، برکناری دولت و همه گروهها و نیروها و نهادهای وابسته به آن و ایجاد عراقی جدید با حاکمیتی برخاسته از مردم قیام کننده شدند. این تحول در هدف و در شعارها، در عین حال با جهت گیریهای ضد جمهوری اسلامی همراه بود. تظاهر کنندگان خواهان پایان دادن

به دخالتهای جمهوری اسلامی در عراق بودند. در همین رابطه کنسولگری های جمهوری اسلامی در چند شهر این کشور چند بار به آتش کشیده شدند. خشونت نیروهای وابسته به رژیم عراق و میلشیاها و وابسته به احزاب در قدرت روز به روز شدید تر شده است. بطوریکه آمارهای موجود نشان میدهد طی این مدت بیش از ۵۰۰ تن جان باخته اند و بیش از ۲۰ هزار نفر زخمی شده اند. ربودن و کشتن رهبران و چهره های اعتراضات مردمی توسط نیروهای ظاهراً ناشناخته، همزمان با حضور قاسم سلیمانی فرمانده سپاس قدس جمهوری اسلامی در بغداد، انگشت اتهام را به سوی نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی نشانه رفته است. با کناره گیری عادل عبدالمهدی، نخست وزیر بحران سیاسی در عراق وارد مرحله جدیدی شده است. هیات حاکمه در بن بست قرار گرفته است و گروههای شرکت کننده در حکومت عراق هنوز نتوانسته اند جایگزینی برای وی پیدا کنند.

روشن است که عراق دیگر به شرایط سه ماه قبل باز نمیگردد و تغییر و تحول در این کشور اجتناب ناپذیر شده است. اینکه ماهیت تحولات آتی در عراق چه خواهند بود و روند رویدادها به کدام سو خواهد رفت، هنوز به دقت قابل پیش بینی نیست. اما قدر مسلم این است که به عنوان یک دست آورد اولیه، جمهوری اسلامی ایران دیگر در عراق آینده ای نخواهد داشت. خیزش انقلابی مردم عراق در عین ترقی خواهانه بودن، عادلانه بودن و توده گیر بودن آن، هنوز از کمبودهای اساسی رنج می برد. مردم استانهای سنی نشین این کشور علیرغم نفرتی که از دارودسته های شیعه حاکم در این کشور دارند، به دلایل مختلف و از جمله لطمات شدید انسانی، مادی و ویرانی مناطق محل سکونت خود در جنگ داعش، در این حرکت مردمی مشارکت فعالی ندارند. مردم کردستان در حین تحسین ایستادگی و مقاومت مردم مناطق مرکز و جنوب عراق، عملاً نقشی در شکل دادن به تحولات آتی در عراق ایفا نمی کنند.

در این میان نقش مزورانه دولت آمریکا که تاکنون در قبال خیزش مردم این کشور سکوت پیشه کرده است، به عنوان خطری آینده خیزش انقلابی مردم را تهدید می کند. آمریکا دارای چندین پایگاه بزرگ نظامی در عراق است. بزرگترین سفارت خانه آمریکا در جهان در بغداد فعالیت می کند. این دولت با هزینه های بسیاری که در این کشور صرف کرده است، با توجه به حضور بلامناعش

→ در عراق، به سادگی دست از سر مردم این کشور بر نخواهد داشت. آترناتیو مورد نظر دولت آمریکا بدون شک آنچیزی نخواهد بود که مردم به پاخاسته در عراق به دنبال آن هستند. در میان مردم معترض گروههای اسلام گرای شیعه و در راس آنها گروه موسوم به سائرون وابسته به مقتدا صدر وجود دارند، که به عنوان خطری از درون خیزش مردم را تهدید می کنند. این گروه در عین اینکه خود بخشی از حاکمیت کنونی در عراق است، فرصت طلبانه خود را در درون اعتراضات مردمی جا کرده است. بر خلاف بقیه مردم پاخاسته آنها از سازمان و رهبری برخوردار هستند و یکی دیگر از خطرناکی هستند که این ظرفیت را دارند جنبش جاری در عراق را به بیراهه ببرند. میلیتاریزه شدن فضای اعتراضات، به میدان آمدن عشایر مسلح در عراق که نیروی قابل توجهی را تشکیل می دهند حتی اگر به جانبداری از معترضین هم باشد، جنبش جاری را به سوی درگیری گروههای مسلح موجود سوق خواهد داد و دست آوردهای تاکنونی آنها نیز به باد فنا خواهد برد.

برطرف کردن نقاط ضعف این جنبش حق طلبانه، آگاهی بر مخاطراتی که آنها تهدید می کند و خنثی کردن آنها علاوه بر شور و شوق و اراده انقلابی که امروز در این بخش از جامعه عراق موج می زند، به رهبری رادیکال و پیشرو نیاز دارد. خیزش مردم در حین اینکه در این فرصت سه ماهه اشکالی از سازماندهی از پائین را تجربه کرده است، اما همچنان از ستاد رهبری کننده خود محروم است. اینکه آیا این رهبری سرانجام در متن تداوم این خیزش مردمی شکل خواهد گرفت یا خیر، هنوز روشن نیست، آنچه که روشن است این واقعیت است که تا همین جا مردم این کشور یک گام بزرگ به جلو برای رهایی از شرایط فلاکت باری که طی چهار دهه گذشته در آن گرفتار بوده اند، برداشته اند.

اوضاع سوریه و موقعیت جنبش روژآوا بخشی دیگر از مباحث پلنوم کمیته مرکزی کومه له بود، که در چهارچوب گزارش سیاسی کمیته رهبری مورد بررسی قرار گرفت.

سرانجام دولت ترکیه در ادامه اشغال کانتون عفرین، در یک تباری بین قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه، بخش دیگری از توطئه خود بر علیه جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه را عملی ساخت. آمریکا، روسیه و دولت های اروپائی عضو پیمان ناتو، در هماهنگی با دولت های پیشار اسد، جمهوری اسلامی، هر کدام

بنا به مصالح خاص خود، با دولت ترکیه بر سر اشغال مناطقی از کردستان سوریه تحت عنوان ایجاد "منطقه امن" به توافق رسیدند. نیروهای مدافع خلق در یک نبرد نابرابر با یکی از مجهز ترین ارتش های پیمان امپریالیستی ناتو، با وجود مقاومتی قهرمانانه، ناچار از بخشی از مناطق در نوار مرزی عقب نشینی کردند. اشغال این مناطق بوسیله ارتش ترکیه و گروههای اسلامی مزدور آن، با بکارگیری مخربترین سلاحها، به قیمت آواره شدن صدها هزار نفر و کشتار صدها نفر از مردم مناطق اشغالی عملی گردید. جنبش روژآوا اگر چه اکنون بخشی از مناطق تحت کنترل خود را از دست داده است، اما علیرغم دشواریهایی که بوجود آمده است دستاوردهایی دارد که با تهاجم و اشغال نظامی قابل بازپس گیری نیستند، بعلاوه دشمنان این مردم در جبهه های دیگری تحت فشار قرار گرفته اند و کل موجودیتشان زیر سؤال رفته است.

دولتهای ترکیه و سوریه که از جمله دشمنان قسم خورده آزادی و حق تعیین سرنوشت مردم کرد هستند، امروز در موقعیتی ضعیف تر از همیشه قرار دارند.

دولت بشار اسد اگر چه در این مقطع به مثابه دولت رسمی سوریه پذیرفته شده است، اما در فردای پایان یافتن جنگها و خونریزیها بار دیگر با فوران خشم مردم به جان آمده این کشور روبرو خواهد شد. جنبش توده ای این بار با کسب تجربه از ناکامی گذشته از نو پا خواهد گرفت. مردم بلاکشیده این کشور انتقام فجایع سالهای اخیر را از وی و از کل هیئت حاکمه اش خواهند گرفت و جنبش روژآوا با تجارب ارزنده اش می تواند بخش سرنوشت سازی از روند سرنوشتی این رژیم باشد.

دولت اردوغان از درون پوسیده است و در مقابل بحرانهای سیاسی و اقتصادی که به تدریج آشکار می شوند، روز به روز آسیب پذیر تر می شود. اگر سیاست دولت بشار اسد در رابطه با جنبش روژآوا مودیان و فریبکارانه است، سیاست اردوغان ماجراجویانه است و عکس العملی در مقابل ناکامی های تاکنونی وی است. رویای جاه طلبانه اردوغان برای "احیای خلافت عثمانی"، چون حبابی ترکید. پشتیبانی از جریانات اسلامی چون داعش که به نیابت از ترکیه و عربستان سعودی در سوریه می جنگیدند، شکست این گروهها و رسوائی جهانی برای اردوغان به دنبال داشت. مانورهای دیپلماتیک بین روسیه و آمریکا، جز زیانهای اقتصادی و تحقیر سیاسی نتیجه دیگری به دنبال نداشت. استفاده از کارت پناهندگان نیز نتوانست در سیاست دولتهای اروپائی برای ورودش به اتحادیه اروپا تغییری ایجاد نماید.

بحران اقتصادی ترکیه شدیدتر و عمیقتر شد. انتخابات شهرداریها در شهرهای بزرگ، نشان داد که افکار عمومی نیز روز به روز بیشتر از وی رویگردان می شود، کار به جایی رسید که در نتیجه این سیاستها حزب وی نیز دو شقه شد و به تازگی حزب جدیدی از درون حزب "اک پارتی" توسط یاران سابق اردوغان اعلام موجودیت نمود که سیاست های نامبرده را با چالش روبرو خواهد ساخت. ماجراجوئی نظامی و اشغال بخشی از خاک سوریه، از جمله تلاشهایی است برای پوشاندن این ناکامی ها و عقب انداختن نتایج محتومی که علیه حاکمیت اردوغان و حزب او به دنبال دارند.

جنبش روژآوا نه فقط یک حرکت نظامی بلکه یک جنبش مدنی مترقی نیرومندی است که در آن نسلی از انسانهای آبدیده در کوران مبارزه ای اجتماعی پرورده شده اند. آنها بدون شک توان آنها دارند که حتی از آنچه که تاکنون در شیوه های اداره امور خود و در تعیین سرنوشت خویش بدست آورده اند به مراتب فراتر بروند و محدودیتها و اشکالات دوره اخیر را هم پشت سر بگذارند. در تجربه خود مدیریتی کردستان سوریه به همت زنان و مردان آزاده، قوانینی در زمینه برابری زنان و مردان و دخالت مستقیم آنان در اداره جامعه، برابری حقوقی افراد متعلق به مذاهب و ملیت های مختلف، تأمین آزادی های سیاسی، جاری شده اند که هنوز هم می توانند برای جنبش های اعتراضی و حق طلبانه در خاورمیانه الهام بخش باشند. اکنون زمان آن است که این دستاوردها تعمیق و گسترش پیدا کنند. نباید گذاشت تحت فشارها و مخاطراتی که این جنبش را تهدید می کند مشارکت و دخالت مستقیم توده ها در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت سیاسی خودشان کم رنگ شود. باید مشارکت مستقیم توده های کارگر و مردم زحمتکش در اداره امور جامعه را نهادینه کرد و از این طریق با خطر رشد روش های غیر دمکراتیک و فساد اداری و مالی مقابله کرد. در زمینه اقتصادی لازم است که رفاه و آسایش توده های مردم در مرکز توجه برنامه های اقتصادی قرار گیرد و چنین امری نمی تواند سمت گیری ضد سرمایه داری نداشته باشد. تنها در این صورت است که توده های رنج دیده ساختار سیاسی و اداری حاکم را از خود می دانند، به دستاوردهایشان بیشتر دل می بندند و توان مقابله با مخاطرات خارجی را پیدا می کنند.

خیزش انقلابی مردم در روزهای هفته آخر آبانماه ۹۸ بدون شک یکی از نقطه عطف های تاریخ معاصر ایران است. ←

نقطه عطفی که با وضوح هر چه بیشتری و در ابعاد اجتماعی نشان داد رابطه این رژیم با اکثریت مردم این جامعه آشتی ناپذیر است. این خیزش در واقع ادامه خیزش دیماه ۹۶ بود، اما قدرتمندتر و گسترده تر. این خصوصیت همه خیزشهایی خواهد بود، که تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ادامه خواهند یافت. این هردو تحول به فاصله دو سال، رابطه بین توده های مردم و رژیم حاکم را به نقطه بدون بازگشتی برده اند و تاثیرات پایداری در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران به جای گذاشته اند. واقعیت این ارزیابی را هم در عمل مردم و هم در رفتار رژیم می توان مشاهده کرد. سه برابر شدن ناگهانی بهای بنزین، جرقه ای بود که خشم فروخته دهها ساله مردم محروم را شعله ور ساخت. در مدتی کمتر از یک شبانه روز نبردی درگیر شد، که تاریخ ۴۰ ساله عمر رژیم اسلامی نظیر آنرا در چنین ابعادی به خود ندیده بود.

جمهوری اسلامی تصمیم گرفته بود با وارد کردن یک "شوک اقتصادی"، هم به منبع قابل توجهی از درآمد، با ربودن آن از جیب مردم، دسترسی پیدا کند و هم در عین حال توان مردم را برای رویارویی های بعدی بیازماید. آنها به زعم خود گران کردن بنزین را کم خطر تر از گران کردن مستقیم قوت روزانه مردم می دانستند. از اینرو می خواستند این دومی را از طریق اولی و به تدریج عملی سازند، تا شاید مردم بدان عادت کنند و در عین حال در این فاصله از مردم هم زهر چشمی گرفته باشند. رژیم با آمادگی کامل وارد این نبرد شد و تلاش نمود تا با استفاده از "اصل غافلگیری" این رویارویی را که به هر حال آنرا اجتناب ناپذیر می دید، از سر بگذراند. اما خیزش طوفان آسای مردم محاسبات اولیه رژیم را برهم زد.

نیروهای جمهوری اسلامی در ۲۹ استان و بیش از ۱۵۰ شهر ایران در حالی با مردم معترض روبرو شدند، که رژیم با قطع اینترنت راههای ارتباط مردم معترض را نیز مسدود کرده بود. خامنه ای به درست آنرا نبردی به پهنای همه ایران خصلت نمائی کرد. در یک سوی این نبرد نابرابر، محرومترین، استثمارشده ترین، بیحقوق ترین افراد این جامعه بودند، با گلهای پر از فریاد و مشتهای گره کرده، و در سوی دیگر دشمنی درنده خو، سازمان یافته و تا دندان مسلح. دشمن میدانست توده های مردم با جمع شدن دور همدیگر و دست به دست هم دادن، کیفیت جدیدی از نیرو و اراده خلق می کنند و شکست ناپذیر خواهند شد، از پیش تصمیم گرفته بود که اجازه ندهد تجمعات گسترده مردمی بخصوص در مراکز شهرها شکل

بگیرند. به همین دلیل نیروهایش را در سطح شهرها، در میادین اصلی، در محلات حاشیه، در مکانهای کسب و کار، پخش کرده بود. آنها از همان بدو شروع اعتراضات، با حمله به صف معترضین، جنگ و گریزهای خیابانی را به تظاهر کنندگان تحمیل نمودند، تا مانع شکل گیری تجمع وسیع و پیوستن مردم بیشتری به صفوف تظاهر کنندگان شوند. در عین حال دشمن از همان لحظات اولیه شکل گیری اعتراضات، دست به اسلحه برد و فرمان "آتش به اختیار" صادر کرد.

از خیزش دیماه ۹۶ به این سو، رژیم به خوبی دریافته بود که دورویی و فریبکاری و حتی دادن امتیازات جزئی، دیگر کارائی ندارد و تنها با دیکتاتوری و زور می توان بر این مردم حکومت کرد. این واقعیت را مردم نیز در خیزش آبانماه در ابعاد اجتماعی تری دریافتند که در این دو سوی نبرد جایی برای همزیستی و صلح باقی نمانده است. در این نبرد سرنوشت یکی برای "تان و کار و آزادی" می جنگد و دیگری برای تداوم سلطه نامشروع خود.

اگرچه این نخستین بار نبود که رژیم در مقابل اعتراضات مردم دست به آدم کشی و خشونت می زد، اما گستردگی ابعاد آن در آبان ماه نشان داد که رژیم در مصاف با مردم شمشیر را از رو بسته است. از اینرو مردم نیز برای پیروزی در این نبرد و اجتناب از تلفات بیشتر، به درس گرفتن از آنچه که گذشت، به کسب آمادگی بیشتر، به بکارگیری ابزارهای کارتر، به تکامل تاکتیکهای مبارزاتی نیاز دارند. زیرا تا پدید آمدن وضعیتی که در آن باید تعرض نهائی را برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی سازمان داد، هنوز گامهای دیگری در پیش است که باید برداشته شوند. از این پس زمان و مکان نبرد را نباید دشمن تعیین کند، رویاروییهای زودرس را نباید دشمن تحمیل کند.

اگر چه خیزش آبانماه ۹۸ در شکل خروشان آن، بعد از یک هفته فروکش کرد، ولی اینکار تنها با کشتار و جنایت بی پروا و به زندان کشیدن هزاران تن مقدور شد. اما علیرغم کشتار و سرکوب، واقعیت این است که توازن قوا بین مردم و رژیم به نفع جبهه مردم تغییر کرده است. مقایسه بین خیزش دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ به وضوح این تغییر توازن قوا را در میدان نبرد نشان می دهد. در دیماه ۹۶ مردم ناراضی در بسیاری از کلان شهرهای ایران و از جمله تهران، به میدان نیامده بودند. در حالیکه خیزش آبان ۹۸ چند برابر و از جمله در شهرهای بزرگ گسترده تر بود، گستردگی این خیزش رژیم راناچار کرد که نیروهای بیشتری را به میدان

بیاورد. در دیماه ۹۶ اصلاح طلبان رانده شده از قدرت به خود جرات دادند که صراحتاً در مقابل جنبش مردم قرار بگیرند و در بغل جناح حاکم خیزند، اما در آبان ۹۸ همان افراد، با آگاهی از قدرت خروش مردم، یا در لاک خود فرو رفتند و سخنی نگفتند و یا به ابزار فریبکاری هیئت حاکمه برای گشودن دریچه نجات رژیم اسلامی تبدیل شدند. آنها زبان به اظهارات جویونانه در انتقاد از جناح حاکم گشودند، تا از این طریق بلکه راهی برای نجات جریان خویش نیز بجویند. در دیماه ۹۶ هنوز جمهوری اسلامی نفوذ خود در کشورهای عراق و لبنان را از دست رفته نمی دید و از آن بعنوان ابزاری برای ادامه حاکمیت خود بر مردم ایران بهره می گرفت. اما امروز در این کشورها نیز در مقابل خیزش مردم قرار گرفته است و خامنه ای با همان زبانی در مورد جنبش حق طلبانه مردم در این کشورها سخن می گوید که در مورد خیزش مردم در ایران.

در حالیکه هیچ چشم اندازی برای بهبود شرایط زندگی مردم وجود ندارد، در حالیکه رژیم بیش از پیش در نزد مردم منفور و مطرود است، در حالیکه سرکوب نتوانسته است جامعه را مرعوب سازد، یقیناً شاهد خیزشهای دیگری در فواصل زمانی کوتاه تری در مقایسه با فاصله دیماه ۹۶ تا آبان ۹۸ خواهیم بود. بویژه اینکه رژیم توان جوابگوئی به هیچکدام از خواست و مطالبات مردم را که برای آن به خیابانها و میادین شهرها سرازیر شدند و سینه خود را سپر گلوله جنایتکاران کردند، ندارد. در مصاف آبانماه هردو سوی این نبرد، جبهه انقلاب و جبهه ضد انقلاب، نیرو و توان خود را آزمودند و نقاط قوت و نقاط ضعف خود را در جریان آن شناسائی کردند، تا در رویارویی های بعدی از آنها درس بگیرند. جمع بندی درسها و دستاوردهای جنبش آبانماه که به بهای فداکاریها و جانفشانیها به دست آمده اند و تاکید بر وظایفی که بر دوش پیشروان و مبارزین کمونیست در این نبرد سرنوشت ساز قرار می گیرند، برای جبهه انقلاب نیز، امری حیاتی است.

جمع بندی درسها و دستاوردهای خیزش آبانماه ۹۸ که به بهای فداکاریها و جانفشانیها به دست آمده اند و تاکید بر وظایفی که بر دوش پیشروان و مبارزین کمونیست در این نبرد سرنوشت ساز قرار می گیرند، برای جبهه انقلاب نیز، امری حیاتی است. در این رابطه پلنوم نکات زیر را مورد تاکید قرار داد:

۱- اگر چه خیزش آبان ۹۸ مانند

۱۰_ سرانجام یکی دیگر از دست آوردهای امید بخش خیزش آبانماه، مشارکت فعال مردم ستمدیده و محروم کردستان دوش به دوش مردم هم سرنوشت خود در ایران بود. توطئه های ماههای اخیر دشمن برای جدا کردن صف مبارزه مردم کردستان از طریق تفرقه اندازیهای سازمان یافته، از مبارزات مردم در مناطق دیگر، خنثی شد و کردستان انقلابی جایگاه پیشناز و رزمنده خود را در مبارزه علیه رژیم اسلامی همچنان حفظ نمود. خشونت‌های افسار گسیخته و کشتار مردم در شهرهای کرمانشاه، مریوان و جوانرو، سنندج و بوکان و جاهای دیگر، ملیتاریزه کردن همه شهرهای کردستان، نشان از میزان نگرانی رژیم از همراهی جنبش انقلابی کردستان با خیزش سراسری زحمتکشان و محرومان ایران داشت. کابوسی که به حقیقت پیوست.

پلنوم در بخش مربوط به فعالیت های داخل کردستان، نکاتی را خطاب به مبارزین کومه له یادآوری نمود:

۱_ رفقای کومه له بایستی تفاوت وظایف خود را در سه دوره مختلف، شرایط عادی و دوره فعالیت‌های روتین، دوره خیزش‌های انقلابی و دوره وضعیت انقلابی بشناسند و برطبق آن عمل کنند. کار روتین ما در زمینه آگاهگری و سازماندهی در چهارچوب استراتژی کومه له، در هیچ شرایطی بنیستی تعطیل شود. رفقای ما در این زمینه باید انقلابی عمل کنند، حتی وقتی که انقلابی هم در کار نیست. دست روی دست گذاشتن و به انتظار خیزش‌های خود جوش و مناسبتهای نشستن شیوه کار فعالین کومه له نیست. انقلابی عمل کردن در چنین دوره ای، یعنی در دل مردم جای گرفتن، یعنی گسترش سلولهای پایه حزب، یعنی استفاده کردن از فرصتهای فعالیتهای علنی، یعنی غافلگیر نشدن در شرایط قابل پیش بینی.

۲_ در دوره خیزش‌های انقلابی خود جوش، فرصتهای مناسب برای ایفای نقش آگاهگرانه و نقشه مند فعالین کمونیست فراهم می شود. این فرصتها بنیستی از دست بروند. بسیاری از انقلابیون در چنین شرایطی همدیگر را می یابند، پایه محکمترین رفاقتها که سرمایه حرکت‌های بعدی هستند در چنین مواقعی گذاشته می شود. دخیل و فعال بودن به معنای شرکت هدفمند با برنامه و وحدت بخش، همراه با طرح شعارهای مناسب هر مرحله است. شرکت آگاهانه یعنی تقسیم کار دور اندیشانه، یعنی حداکثر تلاش برای مخفی کاری و حفظ

۵_ خیزش آبانماه صفوف آشفته دشمن را آشفته تر کرد. خامنه ای با فرامین خود از ارگانهای تحت حاکمیتش سلب اعتبار نمود. مجلس اسلامی به هیچ گرفته شد. رئیس جمهور اعتراف کرد که صبح روز بعد از گران شدن بنزین مطلع شده است. صفحات روزنامه های داخل کشور پر هستند از موارد تبری جستن این و آن مسئول حکومتی از آنچه که گذشته است. نگرانی‌ها از چشم‌انداز رژیم، بخش‌های از کارگزاران حکومتی را به فکر چاره‌اندیشی برای آینده خود انداخته است.

۶_ سرکوب خونین نتوانست جامعه را مرعوب کند، از فردای فروکش خیزش آبانماه، اعتصابهای کارگری، تجمعات اعتراضی گوناگون از نو سر بلند کرده اند. جنبش دانشجویی در هیئت رادیکال و انقلابی خود، و با اعتراض به سرکوبها و کشتارها مجددا ظاهر شد. خانواده های جانباختگان، به دادخواهی در پیشگاه مردم و جامعه مترقی جهانی روی آوردند.

۷_ رابطه بین هیئت حاکمه و مردم به نقطه بدون بازگشتی رسید. وقتی خامنه ای علنا مردم حق طلب را که در مقیاس میلیونی در بیش از ۱۵۰ شهر ایران به خیابان آمده بودند "اشرار" نامید و فرمان کشتار صادر کرد، تمام پلهای پشت سر رژیم و وابستگانش را خراب نمود. خشونت و کشتار در رژیم جمهوری اسلامی همیشه وجود داشته است، اما اینبار ابعاد سراسری آن، آنهم بر علیه مردمی که با دستان خالی در مقابل گلوله سینه سپر کرده بودند، سطح جدیدی از اعمال خشونت سازمانیافته بود. این تحول حرکت خیزش‌های بعدی به سوی سرنگونی جمهوری اسلامی را اجتناب ناپذیر کرده است.

۸_ خیزش‌های دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ نیروهائی را از اعماق جامعه به حرکت درآورد. بیکاران، زنان محلات و مناطق محروم، جوانانی که افق زندگی‌شان تحت حاکمیت این رژیم تیره است، حاشیه نشینانی که در فقر مطلق به سر میرند، معلمان و پرستارانی که حقوقشان کفاف یک زندگی بخور و نمیر را نمیدهد، نیروی لایزال سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و انقلاب کارگری فردای ایران هستند.

۹_ حضور پر تعداد زنان زحمتکش و ستمدیده به عنوان دردمندترین بخش این جامعه در صف مقدم مردم معترض، در جنگ و گریزهای خیابانی و در همه عرصه های مقاومت، از دستاوردهای خیزش آبانماه بود.

خیزش دیماه ۹۶، بدون سازمان منسجم و رهبری سراسری بود، اما بدون شک رهبران و سازماندهندگان محلی خود را داشت. تصادفی نبود که دشمن بر پایه شناسائی های قبلی و ابزارهای کنترل و مراقبتی که در دست دارد، بعد از کشتار بیرحمانه صدها تن، هزاران نفر را بازداشت نمود، تا این جنبش را بدون سر کند. اینکه این خیل عظیم رهبران، پیوند سازمانی با احزاب اپوزسیون ندارند، ذره ای از این واقعیت کم نمی کند، که این جامعه متحول در دل مبارزات جاری، چنین پیشروانی را بوجود آورده است. اعتصابهای کارگری، اعتراضات معلمان، بازنشستگان، رانندگان کامیون، اعتراضات مردم محلات خارج از محدوده و حاشیه نشین طی سالها، آب در هاون کوبیدن نبوده اند. این مبارزات ماتریال انسانی شکل دادن به رهبران رادیکال، پیشرو امروز و فردا را فراهم کرده اند. خیزش‌های نظیر دیماه و آبانماه این روند را سرعت می بخشند.

۲_ اگر با شعار استراتژیک "اصلاح طلب اصول گرا، دیگر تمام شد ماجرا"، در دیماه ۹۶ (شعاری که در آن موقع از درون جنبش رادیکال دانشجویی سر برآورده بود)، گسست از گفتمان اصلاح طلبی کلید خورد، عملکرد رژیم در جریان خیزش آبانماه ۹۸ این گسست را در مقیاس اجتماعی قطعیت بخشید.

۳_ خوشباوری به "گذار مسالمت آمیز" که بویژه طی یک سال اخیر در میان بخش‌هایی از اپوزسیون لیبرال و بورژوائی جمهوری اسلامی، تحت عنوانین، رفراندوم قانون اساسی، دعوت به استعفای خامنه ای و غیره، با هدف تغییراتی از بالا و اجتناب از انقلاب، باب شده بود، با سبیتی که رژیم در برابر مردم معترض بکار برد، به بهای تلفاتی سنگین، به یک آگاهی در مقیاس اجتماعی ارتقاء یافت.

۴_ رفتار رژیم در مقابل مردم معترض، جامعه را سیاسی تر نمود. جمهوری اسلامی مانند هر رژیم دیکتاتوری بورژوائی دیگری از سایه خود نیز می ترسد. از این رو هرگونه اعتراض مدنی و صنفی را خطری برای موجودیت خود تلقی میکند. چه بسا اعتصابات کارگری، اعتراضات زنان، طرفداران محیط زیست، طی سالها با خشونت سرکوب شده و به خون کشیده شدند. سران این رژیم همیشه بر این باور بوده اند که نشان دادن هر گونه نرمش احتمالی در برابر خواسته های معترضین، توقعات را مدام بالاتر می برد و چنین روندی سرانجام به زوال قدرت آنها منجر می شود.

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در مورد درگذشت رفیق اسماعیل تریک



با کمال تأسف به اطلاع می‌رساند که در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه صبح روز پنجشنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۹۸ برابر با ۲ ژانویه ۲۰۲۰ رفیق اسماعیل تریک از کادرهای قدیمی صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران و مسئول دفتر نمایندگی کومه له در اقلیم کردستان در اثر ایست قلبی در یکی از بیمارستان‌های شهر سلیمانیه جان خود را از دست داد.

رفیق اسماعیل تریک از کادرهای با سابقه کومه له و چهره‌ای آشنا برای مردم منطقه موکریان کردستان ایران چه به عنوان یک فعال سیاسی و چه به عنوان یک ورزشکار محبوب است. رفیق اسماعیل بیش از چهار دهه قبل و در دوره اوج گیری جنبش توده‌ای علیه رژیم سلطنتی فعالیت سیاسی خود را به محافل اولیه کومه له پیوند زد و نقش فعالانه‌ای در مبارزات این دوره ایفا نمود. بعد از پیروزی قیام و سرنگونی رژیم شاه رفیق اسماعیل که امر خود را مبارزه در راه رهائی مردم کارگر و زحمتکش تعریف کرده بود فعالیت سیاسی حرفه‌ای خود را آغاز کرد و در بخش تشکیلات مخفی کومه له در شهرهای مهاباد و بوکان فعالیت‌های خود را پی گرفت. رفیق اسماعیل که در سال‌های نخست دهه شصت، در اوج اختناق سیاسی و بگیر و ببند پلیسی آن دوره به عنوان رابط تشکیلات کردستان با تشکیلات مخفی کومه له در تهران و تبریز فعالیت می‌کرد، در حین انجام یکی از این مأموریت‌ها از جانب نیروهای اطلاعات جمهوری اسلامی شناسائی و دستگیر شد. وی در بهار سال ۱۳۶۰ و قبل از اعدام رفقا امجد و ماجد مصطفی سلطانی در هشتم تیر ماه همانسال در زندان تبریز با آنها هم بند بود و از نزدیک با آنها آشنا شد. رفیق اسماعیل سلول زندان را هم به عنوان یکی از میدان‌های مبارزه با دژخیمان جمهوری اسلامی نگاه کرد، در برابر شکنجه‌گران سر سخرانه مقاومت کرد و اسرار تشکیلاتی را سرفرازانه حفظ کرد. وی در سالهای بعد نیز مدام تحت کنترل و پیگرد دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم بود و چهار بار به زندان افتاد و سه سال از عمر خود را در زندانهای جمهوری اسلامی سپری کرد.

رفیق اسماعیل بعد از آزادی از زندان دوباره فعالیت‌های تشکیلاتی خود را در شهرهای بوکان و مهاباد از سر گرفت. در سال ۱۳۷۹ و بعد از آنکه امنیت و ادامه کاری فعالیت رفیق اسماعیل در داخل شهرها به مخاطره افتاد، به بخش علنی تشکیلات کومه له در کردستان عراق پیوست و از آن پس در بخش علنی تشکیلات به فعالیت‌های حزبی خود ادامه داد. رفیق اسماعیل طی این سال‌ها در بخش علنی تشکیلات مسئولیت‌های مختلفی بر عهده گرفت و در انجام آنها دلسوزانه تلاش کرد. آخرین مسئولیت رفیق اسماعیل مسئولیت دفتر نمایندگی کومه له در اقلیم کردستان عراق بود که برای پیشبرد آن از هیچ کوششی دریغ نکرد.

با مرگ رفیق اسماعیل تریک کومه له و حزب کمونیست ایران و مردم کارگر و زحمتکش یکی از همسنگران و یاران دلسوز خود را از دست دادند. اما امر مبارزه‌ای که رفیق اسماعیل زندگی خود را وقف آن کرد، در هیئت مبارزه روزانه کارگران و مردم زحمتکش ادامه دارد. ما در گذشت رفیق اسماعیل را به اعضای خانواده و همه همزمانش تسلیت می‌گوییم.

کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۲ دی ماه ۱۳۹۸

۲ ژانویه ۲۰۲۰

نیرو در عین حضور فعال، با به کارگیری روشها و ابتکارات محلی. ایجاد نهادهای کارگری، توده‌ای و مردمی در محلات، جهت سازماندان مردم به پا خاسته. در دل چنین مبارزاتی است که رهبران واقعی پرورش می‌یابند، مورد توجه و اعتماد توده‌ها قرار می‌گیرند. فعالین داخل را باید روح شرایط جدید دریابند، خرده کاریهای رایج را کنار بگذارند، جنبش و چگونگی هدایت و به نتیجه رساندن آن باید در دستور کار باشد. انتظار می‌رود که رفقای ما در شرایط خیزشهای انقلابی، چنین ظرفیتهائی را از خود نشان دهند.

۳- سرانجام دوره انقلابی، یعنی شرایطی که زمان تعرض بر بنیادهای قدرت رژیم و یکسره کردن نهائی کار جمهوری اسلامی امکان پذیر می‌شود. در چنین دوره‌ای تبعیت دقیق از دستورالعملهای مرکز رهبری حزبی با اتکاء به "استراتژی حزب در کردستان" حیاتی است.

۴- شبکه‌های اجتماعی در اینترنت ابزارهای کارائی برای پیشبرد وظایف انقلابی ما در این عصر را فراهم کرده‌اند. باید روشهای درست و ایمن استفاده از آنها را آموخت. در عین حال نباید فراموش کرد که شبکه‌های اجتماعی نمی‌توانند جای تشکلهای محیط کار و زیست را پر کنند. انقلاب کارگری و انقلاب سوسیالیستی فردا، جز از طریق ستاد رهبری کننده کمونیستی که متکی به سلولهای تشکیلاتی محل کار و زیست کارگران و زحمتکشان و نهادها و تشکل‌های قدرتمند رادیکال و توده‌ای کارگران و تهیدستان باشد، مقدور نمی‌شود.

پلنوم کمیته مرکزی کومه له در پایان پس از انجام تقسیم کار درونی کمیته مرکزی، تعیین زمان برگزاری کنگره ۱۸ کومه له و انتخاب کمیسیون تدارک سیاسی و تشکیلاتی آن و نیز رسیدگی به پاره‌ای امور تشکیلاتی به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

نیمه دوم آذرماه ۱۳۹۸

دولت در جامعه سرمایه داری را بشناسیم!

گزیده ای از مطالب برنامه های حزب و فعالین، این برنامه از شبکه تلویزیونی حزب کمونیست ایران پخش شده است.

غرب دامن زده است. درکل، دولت سرمایه داری در دوره فعلی بیش از همیشه به تابع و آلت دست سرمایه های بزرگ بین المللی، شرکت های چند ملیتی و مراکز مالی و بورس ها تبدیل شده است.

وانگهی دموکراسی پارلمانی فقط یکی از اشکال دولت بورژوازی است که آنهم عمدتاً در اروپای غربی و ایالات متحده عمل کرده است. این توهم لیبرالی که گویا حاکمیت و کارکرد سرمایه داری الزاماً و تنها با شکل دموکراسی پارلمانی سازگاری دارد، نه با تاریخ گذشته سرمایه داری و نه با تجربه قرن بیستم آن خوانایی ندارد. طی قرن حاضر الگوی متداول حکومت در اکثریت کشورهای جهان را در واقع دیکتاتورهای آشکار، رژیم های نظامی، فاشیستی و یا مذهبی، و یا حداکثر رژیم های

پلیسی مزین به پارلمان تشکیل می داده است. پیدایش و قدرت گیری فاشیسم در پیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری در فاصله بین دو جنگ جهانی، نه فقط گنبدگی سرمایه داری معاصر و تناقض آن را با حیات و حرمت انسان برملا می کند، بلکه این را هم نشان می دهد که برای نجات سرمایه داری از بحران های مهلک و غلبه بر دورنمای انقلاب کارگری، چگونه بورژوازی تحت شرایط خاصی آمادگی آن را دارد که به این بدیل پناه برد و به این ترتیب در قلب خود اروپا نیز دموکراسی پارلمانی را برهم زند، اولیه ترین حقوق قانونی شهروندان را لگد مال کند و به دیکتاتوری عریان و برپایی آشوب ها توسل جوید.

به علاوه، حمایت قدرت های امپریالیستی از ارتجاع محلی، سلاطین، شیوخ و دیکتاتوری های نظامی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و توسل به دخالت های مسلحانه و کودتاهای نظامی، هر جا که مردم در این جوامع برای تغییر شرایط اجتماعی و گسترش حقوق دموکراتیک خود پنا خاسته اند. روایت مکرر تمام قرن حاضر است، وجود و تداوم این گونه شکل های حکومتی استبدادی در کشورهای عقب مانده سرمایه داری، بیش از آنکه معلول سرمایه جهانی بوده بسیار نامساعد کار، فقدان حقوق کارگری، محدودیت شدید آزادی های سیاسی، پائین نگاه داشتن توقعات توده ها از حقوق و تامین های اجتماعی و در یک کلام تامین و

طبقاتی وی خدمت می کند، چیز دیگری نیست.

پذیرش حق رای همگانی و گسترش آن به حق رای زنان در ابتدای این قرن، که خود پیش از هر چیز محصول جنبش کارگری و مبارزات سوسیالیستی پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بود، گرچه پیشرفت بزرگی در کسب حقوق مدنی برای کارگران، زنان و مردم عادی محسوب می شد و به معنای وادار کردن بورژوازی به گسترش مفهوم شهروند به طبقات غیر مالک بود، اما نه فقط مطابق پیش بینی رفرمیست ها موجب ظهور دولت های «بیطرف» و فتح آن ها از طرف توده انتخاب کنندگان از طریق پروسه های پارلمانی نشد و نمی توانست بشود، بلکه نهایتاً حاکمیت سرمایه را خالص تر و کامل تر برقرار ساخت.

سیستم سرمایه داری همانطور که اکثریت جامعه را از حاکمیت بر تولید و کار خود محروم می کند، در عرصه سیاست نیز به عنوان یک قاعده نیز، اکثریت را از مشارکت در تصمیم گیری و دخالت در سرنوشت خویش طرد می کند و به کنار می گذارد. دموکراسی پارلمانی فقط بر مبنای واگذار کردن سیاست به نخبگان و بی تفاوتی و عدم تحرک سیاسی واقعی توده ها می تواند تداوم داشته باشد. هر زمان که توده کارگران، توده عادی مردم، سهمی واقعی در قدرت و زمان محدودیت واقعی دموکراسی پارلمانی خود را نشان می دهد و چه بسا پای ارتش ها، کودتاها و سرکوب ها و نیز قیام ها، انقلاب ها و جنبش های توده ای به میان کشیده می شود.

تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست شرکت های غول پیکر سرمایه داری، تبدیل شدن هر چه بیشتر آن ها به محل واقعی تصمیم گیری های اجتماعی و قدر قدرتی و غیر جوابگو بودن آن ها به هر مرجع منتخب، دامنه کنترل پارلمان ها بر سرمایه را طی دهه های اخیر به مراتب کاهش داده است. به علاوه، انحصار رسانه های همگانی در دست سلاطین سرمایه، سیر فزاینده فساد سیاسی و مالی و رشوه خواری دولت ها، و نیز بازتاب این وضع به صورت افزایش بی تفاوتی سیاسی توده ها نسبت به سیستم پارلمانی و بی اعتمادی آن ها به همه احزاب سستی، دموکراسی پارلمانی را بیش از پیش کم خاصیت کرده و به بحران پارلمانتاریسم در

دولت در جامعه سرمایه داری، مانند همه جوامع طبقه پیشین، دستگاه متمرکز طبقه حاکم جامعه برای تثبیت و تداوم سیادت خود بر طبقات ستمکش و استثمار شونده است. دولت بورژوائی، علیرغم اینکه با اتکاء به تساوی صوری افراد در برابر قانون و پذیرش اصل حاکمیت مردم از طریق انتخابات بیش از همه دولت های پیشین ظاهر نیروی مافوق طبقات بخود می گیرد، اما در واقعیت امر نه فقط «مختار» و «مستقل» از بورژوازی نیست، بلکه با هزاران رشته به منافع طبقه حاکمه وابسته است و در واقع بطور کامل و هر روزه از طرف سرمایه داران خریداری می شود. قوه مجریه دولت های بورژوائی در حقیقت مانند کمیته اجرایی کل طبقه سرمایه دار در کشور عمل می کند.

دولت بورژوائی، در کامل ترین و خالص ترین شکل آن، یعنی دموکراسی پارلمانی، با بی اعتبار اعلام کردن وابستگی های شخصی و مربوط به اصل و نسب، در واقع وابستگی تمام عیار خود را به سرمایه، و صرفاً به سرمایه، تاکید می کند و خود را به کل طبقه بورژوا بعنوان یک طبقه و منافع عمومی آن متکی می سازد.

دولت سرمایه داری در عین حال به حکم خصلت متمرکز و مرتبط تولید سرمایه داری، و نیز به حکم خصلت فشرده مبارزه طبقه در جامعه معاصر متمرکزترین دولتی است که در نظام های طبقه پدیدار شده است. این دولت بوروکراسی عریض و طویل، با ارتش های مجهز و کثیرالعدد و دائمی، با پلیس و دستگاه های امنیتی گسترده و غیره روز به روز به بار سنگین تری بر دوش جامعه تبدیل شده و بخش های قابل ملاحظه ای از درآمد اجتماعی را در خود فرو می برد. دست یابی به مقامات و مناصب دولتی خود یکی از منابع درآمد مستقیم و غیر مستقیم برای افساری از بورژوازی و یکی از عوامل مهم در رقابت احزاب بورژوا برای رسیدن به حکومت را تشکیل می دهد.

نظام پارلمانی، که شاه بیت سیستم سیاسی حکومت بورژوائی است، با وجود پیشرفتی که در قیاس با استبداد و رژیم های کهنه اجتماعی در بردارد. نهایتاً جز ابزاری که به بهترین نحو با منافع، موقعیت مادی و اجتماعی، و جهان بینی و نگرش سیاسی بورژوازی متناسب بوده و مانند سایر مؤسسات بورژوائی به حفظ سیادت

ابعاد جنایت رژیم، مردم حق طلب را مرعوب نکرده است!

دیگر، از هم اکنون به فراخوان مادران داغدار، در بسیاری از نقاط ایران، مردم خود را برای مراسم های بزرگداشت یاد جانباختگان آبانماه در روز پنجشنبه ۵ دیماه آماده می کنند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی از دست چنین مردمی با چنین اراده ای رهائی نخواهد یافت. اما اگر این رژیم در مرعوب



پس از گذشت چند هفته از خیزش آبان ۹۸ هنوز جمهوری اسلامی حاضر نشده است که آماری در مورد شمار جانباختگان منتشر کند. اما پنهانکاری در این مورد بیهوده است و حقیقت از هزار شکاف سر بیرون خواهد آورد. خبرگزاری رویترز روز دوشنبه دوم دیماه

۹۸ برابر با ۲۳ دسامبر، در یک گزارش اختصاصی به نقل از مقام های رسمی ایران که خواسته اند نامشان فاش نشود، خبر از کشته شدن حدود ۱۵۰۰ نفر در جریان خیزش آبانماه داده اند. اگر بپذیریم که هدف جمهوری اسلامی از این اقدامات مرعوب ساختن کل جامعه بوده است، به همان اندازه هم روشن است که رژیم در این مورد با شکست روبرو شده است. شاهد این واقعیت هم، وضعیت جامعه طی یک ماه اخیر است. به همان اندازه هم روشن است که رژیم در این مورد با شکست روبرو شده است. اگر نخواهیم لیست طولانی اعتراضات یکماه گذشته بعد از خیزش آبان را مرور کنیم که شامل دهها مورد، اعتصاب، تجمع، تظاهرات، تحصن، صنفی و سیاسی بوده اند، نگاهی به رویدادهای تنها دو روز گذشته، کافی است تا نشان دهد که اگر

جمهوری اسلامی تصور میکند با کشتار ۱۵۰۰ نفر و بازداشت ۷۰۰۰ نفر جامعه ایران را به سکوت و تمکین واداشته است، تا چه اندازه به خطا رفته است: اعتصاب کارگران شهرداری مریوان، تظاهرات در دفاع از کولبران در همین شهر، از سرگیری اعتراضات کارگران هیکو، تجمع مالباختگان موسسه کاسپین، تجمع کارگران پیمانکاری چادرملو و چند اعتصاب و تجمع کارگری دیگر، اعتصاب و تحصن سراسری معلمان در چندین استان ایران، تجمع بازنشستگان در برابر مجلس اسلامی و غیره، همگی در دو روز روی داده اند. به عنوان یک نمونه

حفظ شرایط مناسبت برای بهره کشی بی حد و مرز و کسب سودهای سرشار است که چنین دیکتاتوری هایی را از نظر منافع سرمایه، چه جهانی و چه محلی، ایجاب کرده است. بعبارت دیگر شکل دولت نهایتاً مانعی برای کارکرد سرمایه و سلطه آن نیست و با تامین منافع اقتصادی و امنیت سیاسی برای سرمایه تحت شرایط و موقعیت های مختلف تاریخی در ارتباط است.

کافی است انسان به ارتش های مجهز دوره کنونی، به زرادخانه های عظیم و پیچیده سلاح های مرگبار، به انبارهای اتمی و کوه های گاز شیمیایی، به پایگاه های زمینی و دریایی در سراسر کره ارض و به ماهواره های جاسوسی، به هزار پای دستگاه اداری و نظامی که همچون انگل عظیمی به پهنای کره زمین همه جا را فرا گرفته و حاصل رنج انسان های کارکن همه دنیا را به درون سیری ناپذیر خود می بلعد، به شبکه پلیس و سرویسهای امنیتی که همه شهرها و روستاها و محلات را فرا گرفته و جامعه و هر فرد آن را چهار چشمی می پاید. به افزایش چشمگیر شکنجه و خشونت دولتی و نهادی شدن آن و گسترش دائمی دستگاه مبارزه با جرایم، و تبدیل همه این ها به روش های متعارف حکومتی نظر افکند تا تکامل واقعی دولت بورژوازی در قرن بیستم را مجسم نماید.

تعمق در قبال پدیده دولت در عصر کنونی، روشن تر از همیشه نشان می دهد که آزادی واقعی بشر و رهایی وی از انقیاد به قدرت های مافوق خود جز با الغاء و امحای دولت ممکن نیست، و این نیز بنوبه خود بازتاب این واقعیت است که رهایی واقعی بشر جز با الغای طبقات و حاکمیت طبقاتی ممکن نیست.

با این وصف، شکل دولت و ساختارهای سیاسی جامعه از لحاظ موقعیتی به مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران می دهد و موانع و یا تسهیلاتی می تواند در امر کسب آگاهی و سازمان یابی کارگری فراهم آورد. از لحاظ موقعیتی که برای پیشبرد جنبش های حق طلبانه و فائق آمدن بر اختلافات قومی، نژادی و جنسی فراهم می کند و تاثیراتی که در کل بر پیشرفت فکری سیاسی و فرهنگی جامعه باقی می گذارد، و بنابراین از لحاظ تاثیر گذاری روی شرائط پیشبرد مبارزه نهایی و قطعی علیه سرمایه داری، مبارزه در راه کسب آزادی های سیاسی و ساختارهای دموکراتیک و متکی کردن هرچه بیشتر آن ها به ابتکار و اقدام مستقیم توده ای، در کشورهای تحت سلطه دیکتاتوری های سیاسی از موضوعیت و اهمیت زیادی برای طبقه کارگری برخوردار است. منافع طبقه کارگر دموکراتیزه کردن هرچه وسیع تر و کامل تر همه شئون زندگی اجتماعی و سیاسی را طلب می کند.